فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیما

مجاهد

نشریه مجاهدین ★ خلق ایران

سال اول ـ شماره ۳۸ ـ شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۵۹ تکشماره ۱۰ ریال

در صفحات دیگر
- سرنشاخ شدن با شورای کارگری
- سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی
- نامه‌ی محمد اقبال به روزنامه جمهوری
- نگاهی به اخبار و رویدادهای دنیا
- در شهرستانها چه می‌گذرد؟
- نبردکرامه

اطلاعیه‌ی مجاهدین درباره‌ی شرکت در راهپیمائی

به نام خدا

و

به نام خلق قهرمان ایران

مجاهدین خلق ایران با تاکید بر مضمون ضد امپریالیستی (آمریکائی) راهپیمائی روز جمعه ۵۹/۱/۲۲ و به منظور تحکیم وحدت سراسری تمام خلق، در این راهپیمائی شرکت می‌کنند. بدیهی است محتوای ضد امپریالیستی و وحدت آمیز این حرکت سراسری بایستی در شکل و شعارهای آن نیز دقیقاً متجلی بوده و مراعات گردد.

مرگ بر امپریالیسم آمریکا

مستحکم باد وحدت تمامی خلق

۲۰ فروردین / ۵۹ مجاهدین خلق ایران

رژه‌ی شکوهمند میلیشیا در تهران

به دنبال تصرف مقر سیا در ایران در آبان ماه سال گذشته و اوج گیری جنبش ضدامپریالیستی خلق، سازمان مجاهدین خلق ایران که از همان آغاز انقلاب بر ضرورت تشکیل ارتش خلق برای رویاروئی با توطئه‌های امپریالیزم تاکید داشت طی اطلاعیه‌ای سیاسی ـ نظامی به تاریخ دوم آذرماه ۵۸ آماده‌باش همه‌ی واحدهای انقلابی و ضرورت بسیج تمام خلق و سازماندهی میلیشیای مردمی (جنبش [illegible]) را اعلام کرد.

در آن اطلاعیه چنین آمده بود: امروز جبهه‌ی نبرد ضد خلق در هر خیابان و کوی و برزن گسترده است. بکوشیم تا هر مسجد را به ستادی و هر مدرسه و کارگاه و مزرعه را به سنگری مبدل کنیم. مبارزه‌ی امروز ما، یک مبارزه‌ی تمام عیار رهائی‌بخش و ضدامپریالیستی است.

پس از صدور این اطلاعیه، از

بقیه در صفحه ۲

سرمقاله

مبارزۀ ضد امپریالیستی از حرف تا عمل

(۲)

هنوز هم که ۱۴ ماه از سرنگونی رژیم دست نشانده‌ی شاه می‌گذرد، قدمی اساسی در جهت افشاء و الغاء قرارـ دادهای استعماری و قطع بنیادی وابستگی‌ها از جانب مسئولین رسمی برداشته نشده است.

در شماره‌ی قبل، الزامات سیاسی یک مبارزه‌ی واقعی ضد امپریالیستی را به طور خلاصه گفتیم. ضرورت تشریح این الزامات از آنجاست که هربار و به ویژه پس از تحمیلات و فشارهای امپریالیستی، مسئولین رسمی امور فریاد مبارزه‌ای ضد امپریالیستی سر می‌دهند. فریادی که اگر در زمان طاغوت بود و یا هم‌اکنون از جانب کسانی باشد که مسئولیتی رسمی و اجرائی در اداره‌ی این میهن به عهده ندارند، شایسته‌ی تکریم و ارج بسیاری است. ولی این شعارهای ضد امپریالیستی موقعی که از جانب مسئولینی که چنانچه بخواهند قادرند ریشه‌های واقعی وابستگی و استعمار را قطع کنند داده می‌شود آن‌را به چیزی جز فرار از یک مبارزه‌ی واقعی ضد امپریالیستی نمی‌توان تعبیر نمود. و این مطلبی است که ما بارها بر آن تاکید کرده‌ایم ولی متاسفانه هنوز گوش شنوائی پیدا نشده است.

به طور مثال در تاریخ ۲۶ آبان ماه سال گذشته و در شرایط تصرف لانه‌ی جاسوسی و اوج‌گیری مجدد شور مبارزه‌ی ضد امپریالیستی که مردم از هر طرف خواستار افشاء و الغاء قراردادهای اسارت‌بار استعماری بودند و در شرایطی که آمریکا برای تحت فشار قرار دادن ایران خرید نفت از ایران را ممنوع و ذخایر ارضی ایران در بانکهای امریکائی را مسدود اعلام کرد و در شرایطی که شورای انقلاب و هیات دولت از الغاء قرارـ دادها طفره می‌رفتند، مجاهدین خلق ایران طی اعلامیه‌ای اظهار داشتند که:

"... تاکتیک روزه‌داری و یا تاکتیک تحریم انقلابی کالاهای آمریکائی، از پائین و توسط خود مردم (که البته بسیار به‌جا و مناسب نیز هستند) قاعدتاً و اساساً متناسب با دوره و زمانی است که بین پائین (توده‌ی مردم) و بالا (مسئولین اجرائی و رسمی) وحدت و هماهنگی وجود نداشته باشد، والا اگر مردم و مسئولین رسمی و دولتی یکی باشند و بین‌آنها شکاف و اختلافی نباشد و همچنانکه امام گفته‌اند مسئولین مجری اراده‌ی ملت باشند، طبیعتاً بایستی اقدامات ضد امپریالیستی از بالا و از طریق مسئولین و ادارات و نهادهای قانونی، جامه‌ی عمل بپوشد. فی‌المثل در شرایط کنونی این شورای انقلاب است که بایستی با استفاده از اختیارات و امکانات حکومتی، مرزهای ما را به روی آنچه نمی‌خواهیم از آمریکا وارد شود، بسته و یا بعد از الغاء قراردادها و وابستگی‌ها مردم را به روزه و ریاضت انقلابی دعوت کند."

هنوز هم که پنج ماه از آن‌تاریخ و ۱۴ ماه از سرنگونی رژیم دست نشانده‌ی شاه می‌گذرد، قدمی اساسی در جهت افشاء و الغاء قراردادهای استعماری و قطع بنیادی وابستگی‌ها از جانب مسئولین رسمی برداشته نشده است. حال در بحبوحه‌ی دور جدید تهدیدات آمریکا که یقیناً انعکاساتی ضد امپریالیستی را!! از جانب مسئولین امور ایجاب می‌کند در صددیم تا در این مقاله به الزامات اقتصادی ـ اجتماعی یک مبارزه‌ی پیروزمند ضد امپریالیستی بپردازیم. الزاماتی که معیار و محک تشخیص یک مبارزه‌ی واقعی رهائی بخش از شعارهای بی‌محتوا و صوری است.

الف ـ مصادره‌ی تمام سرمایه‌های وابسته و سپردن اداره‌ی کلیه‌ی امور آنها، اعم از تولید و توزیع به شوراهایی واقعی.

ب ـ احتراز از سرمایه‌گذاری‌های کلان در صنایع فوق‌العاده پیچیده و پرهزینه به نفع رشد صنایع متوسط و کوچک، به ویژه در حوالی روستاها به منظور متعادل کردن بخش صنعتی و بخش کشاورزی با توجه به اولویت بخش کشاورزی. این امر نیز جز با بسیج توده‌ای سراسری به منظور پرکردن خلاء ناشی از فقدان روابط و سرمایه‌های امپریالیستی میسر نمی‌باشد. بسیجی که لازمه‌ی آن پرداخت حقوق کامل کارگران برابر با کار انجام‌شده توسط آنان و همچنین واگذاری زمین به دهقانانی که روی آن کار می‌کنند، می‌باشد.

ج ـ ممنوعیت وارداتی کالاهائی که مشابه آنها در داخل کشور تولید می‌گردد تا از این طریق تولیدات ملی تقویت گردند.

د ـ تقلیل هزینه‌های تسلیحاتی و نظامی به ویژه در رابطه با سلاحهای سنگین و پیچیده‌ای که الزاماً وابستگی‌های نظامی و قراردادهای استعماری با امپریالیست‌ها را ایجاب می‌کند.

بقیه در صفحه ۲

نظر برادر مجاهد مسعود رجوی درباره‌ی نتایج اعلام شده‌ی انتخابات مجلس

به دنبال اعلام نتیجه‌ی انتخابات مرحله‌ی اول مخصوصاً در تهران، سازمان ما با مراجعات و سوالات زیادی مواجه شده‌است که طی آنها می‌پرسند آیا نتیجه‌ی انتخابات را می‌پذیریم یا خیر؟ و برای مرحله‌ی دوم چه خواهیم کرد؟ مخصوصاً اخیراً آقای ابوالقاسم سرحدی‌زاده(؟) رئیس انجمن نظارت مرکزی سوالی را راجع به نظرسنجی‌های انتخاباتی مربوط به من در برخی مطبوعات برانگیخته‌اند که تکدر خاطر ایشان را از نظرسنجی‌ها و اعتراضات ما آشکار می‌سازد تا حدی که ایشان از حیطه‌ی بی‌طرفانه‌ی مسئولیت‌های قانونی خود رسماً خارج شده و با امضای رئیس انجمن مرکزی نظارت بر انتخابات، ارزیابی نظرسنجی‌هایی را که اصلاً به مقام و مسئولیت قانونی ایشان ربط ندارد خواستار شده‌اند. بنابراین ضروری می‌شود که توضیحات زیر را در اختیار عموم مردم ایران قرار دهم:

مقدمتاً باید این نکته را متذکر شوم که بعد از قطع رابطه‌ی دیپلماتیک امریکا با ایران اهمیت و حساسیت مسئله انتخابات به مراتب بیشتر شده‌است. زیرا اگر قبول داشته باشیم که برای یک مبارزه‌ی پیروزمند و اصولی علیه امپریالیزم به بسیج، تفاهم، طرز عمل شورایی و دموکراتیک همه‌ی نیروهای مردمی نیازمندیم و نمی‌خواهیم همچون گذشته مبارزه‌ی ضدامپریالیستی را به شعر و شعار و تظاهرات خیابانی محدود کنیم، نتیجتاً یک انتخابات واقعی و آزاد اهمیت مضاعف پیدا می‌کند. چرا که تنها از این طریق یعنی با مشارکت فعال تمام نیروهاست که می‌توان به استمرار و پایداری نظام قانونی کشور در حیطه‌ی شورای ملی امیدداشت. محلی که همه‌ی نیروهای مردمی بتوانند علیرغم اختلاف نظرهای‌شان به بحث و گفتگو نشسته و انرژی‌های خود را به جای مقابله با یکدیگر به جانب دشمن اصلی خلق‌مان آزاد نموده و سمت بدهند.

بنابراین اجازه بدهید تصریح کنم که ما نتیجه‌ی انتخابات را به ویژه در تهران و چندین شهرستان دیگر به هیچ وجه نمی‌پذیریم و منتظر نتایج بررسی‌های کمیسیون ۷ نفره هستیم و همه‌ی نکات مستند خود را نیز به آنها داده‌ایم و همچنانکه می‌دانید از روز اول نیز تقاضای تجدید انتخابات مخصوصاً در تهران و عده‌ای دیگر از شهرستان‌ها را کرده‌ایم.

بنابراین یکی از نشانه‌های عمق مبارزه‌ی ضدامپریالیستی همین رسیدگی جدی به وضع انتخابات شورای ملی، یعنی شورای ملی است والا اگر مبارزه‌ی مزبور نخواهد مربوطی بر مسئله‌ی انتخابات بود جز نشانه‌ی سطحی‌گری و رویه‌کاری نیست. آخر مگر می‌شود مسائل سیاست خارجی را مجزا از سیاست داخلی کرد؟

به نظر ما سیاست خارجی و داخلی یک کل به هم پیوسته و تجزیه ناپذیر است و علیهذا مبارزه‌ی ضدامپریالیستی به هیچ وجه نمی‌تواند و نباید عمده‌ترین مسائل داخلی مربوط به خود را تحت‌الشعاع قرار دهد. مگر نه این است که امپریالیست‌ها این بار پس از همه

بقیه در صفحه ۲

توجیه این همه مسامحه چیست؟

...

فاجعه‌ی سینما رکس آبادان یکی از فجیع‌ترین جنایات شاه خائن و دارودسته‌ی سرسپرده و سفاکش بود. عظمت این جنایت هول انگیز از مرزهای جغرافیائی این میهن خونبار فراتر رفت و جهانی را در بهت و ناباوری فرو برد. خشم مقدس و شعله‌ور توده‌هائی که از ستم جنایتکاران پهلوی به جان آمده بودند با این عمل ننگین و سفاکانه اوج بیشتری یافت و نوکران سرسپرده را مجبور به عقب نشینی کرد. جعل خبر و های‌وهوی تبلیغاتی مذبوحانه مبنی بر پی‌گیری‌جریان و دستگیری عوامل اجرائی آن نیز نتوانست سرپوشی بر آتش کینه‌ی خلق باشد.

با پیروزی قیام پرشکوه ۲۲ بهمن و استقرار نظام جدید، اولین خواسته‌ی داغداران و بازماندگان شهدای این فاجعه، رسیدگی عاجل به پرونده و اقدامات فوری در این مورد بود. لیکن متاسفانه تاکنون مقامات مسئول به دلائل نامعلوم از پی‌گیری قضیه طفره رفته‌اند. بازماندگان این شهداء طی نامه‌های متعدد و اقدامات قانونی، بارها و بارها خواستار این حق قانونی خود شده‌اند. در این رابطه حتی به حضور امام نیز رسیده و امام نیز دستور لازم را برای رسیدگی داده‌اند. ما نیز چندین بار به خواسته‌ی این عزیزان اشاره کرده‌ایم. ولی با وجود این خبری از به ثمر رسیدن این اقدامات به گوش‌مان نرسیده‌است. این سکوت آنچنان غیرمنتظره و مشکوک به نظر می‌رسد که با این همه پشت گوش‌اندازی مقامات مسئول، سوالات بسیاری را برای‌مان مطرح می‌کند. به راستی چرا مقامات از برملاکردن این پرونده آنهم پس از دو سال طفره می‌روند؟ چه دست‌های مرموزی در نظام جمهوری اسلامی وجوددارد که از افشای فاجعه‌ی دردناکی که در زمان رژیم شاه جلاد به وقوع پیوست، جلوگیری می‌کند؟ آیا این عوامل و دستهاد در مصادر کارهستند؟! اداعدال، این لاله‌های سوخته با یه کی باید در انتظار معرفی جانیانی باشند که جانشان روی باشان کوره‌های آدمسوزی ناری‌ها را سفید کرد؟

این هفته، نامه‌ای داشتیم از آقای حسن تکعلی‌زاده، فردی که به گفته‌ی خودش "عامل جنایت غیر انسانی سینما رکس در رژیم سرنگون شده‌ی محمد رضا" به مردم معرفی شده. ایشان در نامه‌ی خود نوشته است که تاکنون بلاتکلیف بوده است و کسی نیست که به دادشان برسد. در نامه‌ی آقای

بقیه در صفحه ۲

مردم گرائی توحیدی و مردم گرائی مبتذل

انبیای توحیدی، از زمان‌های بسیار قدیم، در زمره‌ی اصیل‌ترین و پاکباخته‌ترین مردم‌گرایان انقلابی تاریخ بوده‌اند

امروز ما در جامعه‌مان شاهد به ابتذال کشیده شدن بسیاری از مفاهیم انقلابی و واژه‌های ایدئولوژیکی هستیم. انحصارطلبانی که دم از مستضعفین می‌زنند. کاخ‌نشینانی که آوای استیفای حقوق کوخ‌نشینان را از غارتگران و ستمگران سر می‌دهند!! سازشکاران و مرتجعین و رفرمیست‌هایی که خودشان را انقلابی جا می‌زنند، جاه‌طلبانی که دم از خدا و اسلام می‌زنند. قاعدینی که یک شبه مجاهد می‌شوند و... البته این مسئله منحصر به عصر و زمانه‌ی ما نبوده و نیست بلکه در تمام ادوار نظام‌های طبقاتی تلاش کرده و می‌کنند که واژه‌های انقلابی و اصیل را از محتوی تهی ساخته تا کارآئی و برش واژه‌ها در جامعه خنثی گردد. این بی‌محتوی‌سازی واژه‌های انقلابی در اسلام از همان روزهای نخست وفات پیامبر آغاز شد که در مسیر خودش به جایی رسید که آریامهرها و ملک فیصل‌های جنایتکار سمبل اسلام و اسلام‌پناه و ظل‌الله، خلیفه‌الله و... گشتند. پیشوایان و امامان ما نیز آینده‌ی مکتب را به درستی پیش بینی می‌کردند، به طوری که امام علی به انحرافات بعد از اسلام اشاره کرده و راجع به بی‌محتوایی‌شدن اسلام و قرآن می‌گوید: سیاتی علی الناس زمان لایبقی من الاسلام الا اسمه و من القرآن الا رسمه.

زمانی فرا می‌رسد که از اسلام جز اسم و از قرآن جز نوشته، چیزی باقی نمی‌ماند، و دیدیم که به راستی چه بر سر اسلام آمد، انقلابی‌ترین واژه‌ها در خدمت نظام‌های طبقاتی قرار گرفت و کاملاً مسخ گردید و توجیه‌گر منافع آنها گردید. واژه‌هایی چون صبر، تقیه، استغفار، مردم، مستضعفین و... امروز مردم‌گرایی،

بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۸

در حرف ضد امپریالیسم در عمل....

سرسلیم، مبنی بر عدم فعالیت گروه‌های سیاسی دانشگاه‌ها و مدارس عالی، به وزارت علوم، به مسئولین دانشگاهها، دستور فرمانده‌دار اجازه دادن به گروه‌های سیاسی، به هر عنوان، برای برگزاری برنامه سخنرانی، و تبلیغات سیاسی خودداری کنند.

• (۵۹/۱/۲۱) — هاشمی رفسنجانی، در مورد تصمیمات شورای انقلاب، درباره‌ی آمریکا گفت: با تصمیم اساسی گرفته‌ایم آمریکا را متقاعد کنیم که آن سیاست گذشته‌اش با ایران قابل تحمل نیست، و آمریکا باید به ما و منابع ما، به چشم یک کشور مستقل، نگاه کند.

• (۵۹/۱/۱۹) — جمهوری اسلامی: ... عراق امیدوار است با ایجاد یک جنگ فرسایشی علیه ایران انقلاب ایران را، با مشکلات جدی مواجه سازد. و حتی در این رابطه پولهای سنگینی از بابت‌های گروه‌های سیاسی ـ نظامی جنگرا گرفته شده، و باید منتظر تحولات در کردستان باشیم.

• یونایتدپرس (۸ آوریل ۵۹/۱/۱۹) — هارولد براون وزیر دفاع آمریکا گفت: ایران مستقل و یکپارچه بهترین نحو منافع ملی ایالات متحده را حفظ می‌کند.

• (۵۹/۱/۲۱) — فلاحی (فرمانده‌ی نیروی زمینی) درباره‌ی همکاری گروه‌های مسلح سیاسی با ارتش گفت: اینها که قبلاً مدعی بودند که آماده‌اند در کنار ارتش بجنگند، حالا که دست آمریکا از آستین حکومت عراق بیرون آمده، از اینها خبری نیست.

• (۵۹/۱/۲۱) شیخ عزالدین حسینی، در اجتماع مردم سقز و بوکان، ضمن محکوم کردن اعمال حکومت بعث عراق، در مورد اخراج و ایذاء هموطنان، و تجاوز اخیر آن کشور اعلام کرد: مردم کردستان آمادگی کامل دارند، تا در هر زمان، جلوی تجاوزات بیگانگان را بگیرند، و تا آخر خاک از تمامیت کشور دفاع کنند.

• (۵۹/۱/۲۱) — حزب دمکرات کردستان: در شرایط کنونی، هر خطری متوجه جمهوری اسلامی، و مرزهای ما بشود، شدیداً دفع می‌کنیم. حزب دمکرات، مانند همیشه وظیفه خود می‌داند که به خلقهای تحت ستم کمک کند. لذا، در حد توانائی به آوارگان ایرانی، کمک خواهیم کرد.

بقیه از صفحه اول

نظر برادر مجاهد مسعود رجوی درباره‌ی . . .

جز روی تفرقه‌ها و تضادهای داخلی ما عمل می‌کنند تا با متفرق نمودن نیروهای انقلابی و ممانعت از مشارکت انقلابی آنان در امور کشور راه را بر بازگشت مجدد خود هموار سازند".

اینجاست که فکر می‌کنم با توجه به سوابق مبارزاتی مجاهدین خلق کمترین نیازی به تشریح این نکته نباشد که عدم پذیرش نتیجه‌ی انتخابات از جانب ما هرگز ناشی از یک اشتهای جاه‌طلبانه‌ی پارلمانی مبنی بر تصرف کرسی‌های نمایندگی نیست. یعنی من نه به خاطر منافع و یا حزب و آن شخصی یا گروهی، بلکه صرفاً به منظور اصالت بخشیدن و مشروعیت مجلسی که بتواند در چارچوب خود به راستی یک شورای واقعاً ملی تلقی بوده این حرف را می‌زنم.

توجه کنید که وقتی که امام این مجلس را به صفت اسلامی نیز نامگذاری می‌کنند، تعهد مقامات مسئول در گردآوری تمام نیروهای مردم در چنین مجلسی و برگزار نمودن درست و بدون خدشه‌ی انتخابات آن صد برابر افزایش پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، تا آنجا که ما می‌فهمیم مجلسی را می‌توان اسلامی نامید که بر اساس آرمان‌های شورایی جویانه و حق‌طلبانه‌ی اسلامی، از هیچ صنف و گروه و قشر و طبقه‌ای از مردم حقی را تضییع ننموده و وسائلی فراهم سازد که بر حسب اسلام مردمی و انقلابی عموم ساکنان این آب و خاک بتوانند طی یک مشارکت فعال انقلابی با نظرگاه‌های عدل و قسط اسلامی آشنا شوند. همان

هر صاحب حقی را (ولو اینکه مسلمان نباشد) نقض نموده و نادیده بگیرد. می‌خواهم بگویم که اگر کسی مطابق آنچه فوقاً گفتم فی‌الواقع خواستار یک مجلس اسلامی است، مسئولیتش در قبال همه، با هر قومیت و مسلک و اندیشه‌ای، صد چندان می‌بوده است. اینکه اسلامیت مجلس را به گونه‌ای تنگ نظرانه منوط و منحصر به نحوه‌ی تفکر خود و دوستانش سازد. این مطلب را می‌توان از مضمون آخرین پیام امام مبنی بر دست برداشتن از تفرقه‌های مسلکی و گروهی به وضوح دریافت. آخر اسلام کجا و کی انحصارطلب بوده است؟ آخر اسلام در کجا و کی به فرض اینکه به تفکر کسی هم ایراد داشته باشد او را از حقوق سیاسی ـ اجتماعیش محروم می‌سازد؟

با این همه معنی این حرف‌ها این نیست که ما خودمان را مجاز می‌دانیم که از حق خود بگذریم، خیر هرگز این طور نیست. اگر بی‌انصافی و تقلب در کار باشد شما می‌توانید به ما بگوئید که ۱۵ سال صبر کرده‌ای، ۲۵ سال تا صد سال دیگر هم باید صبر کنی و کار کنی تا آن وقت اگر مردم به تو اعتماد کردند از جایگاه مأنوس مناسب خودت برخوردار شوی! و ما هم می‌گوئیم "چشم" سرمان را پائین می‌اندازیم و دنبال کارمان می‌رویم . . .

حالا اجازه بدهید به زبان ارقام و اعداد صحبت کنیم (حتی همین اعداد و ارقام انتخاباتی که ما به صحت آن معترضیم) تا باید مطلب بیشتر روشن بشود.

۱ ـ آیا این عادلانه است که در حالی که بعضی شهرستانها با ۶۰۰۰، ۸۰۰۰ و تا ۹۰۰۰ رأی به مجلس راه یافته‌اند، جریانی نظیر مجاهدین تا این ساعت حتی یک عضو و نماینده‌ی رسمی خودش را در مجلس نداشته باشد؟ و آیا این به نفع تعادل کلی سیاست کشور است؟

۲ ـ مطابق آمار اعلام شده ۲۵ نماینده‌ی انتخاب شده‌ی یکی از احزاب در شهرستانها که تابودی آنها قبلاً به طور رسمی اعلام شده است، تنها ۵۰۶۶۷۳ رأی در پشت سر خود دارند. این ۲۵ شهر عبارتند از: تفرش، ساوه، خمین، قوچان، فردوس، شهرضا، سراب، میانه، بوشهر، بهبهان، زرند، میناب، زاهدان، نجار، نهاوند، ملایر، ماهشهر، نقده، سمنان، گچساران، داراب، ابهر، قوچ، باختر و ماهشهر. حالا این ۵۰۶ هزار را مقایسه کنید با ۵۳۰۰۰۰، بالاترین رأی مربوط به مجاهدین در تهران. نتیجه‌گیری که می‌خواهم بکنم اینست که وقتی ۵۰۶ هزار نفر بتوانند ۲۵ نماینده به مجلس بفرستند آن وقت تکلیف جریانی مانند مجاهدین که تا حال یک نماینده‌ی رسمی هم ندارد، چه می‌شود؟

بد نیست مطلع باشید که همین حزب اکنون ۴۱ نماینده با مجموعه‌ی آراء ۱۶۱۷۶۲۳ رأی به مجلس می‌فرستند که کاندیدائی ۳۷ نفر از آنها را قبلاً در ارگان خود اعلام نموده و بقیه را نیز رسماً در محل

بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۸

نبرد کرامه نشان داد اراده‌ی خلقها بالاتر است از تکنیک و قدرت نظامی امپریالیستها

عنوان پیشتاز مبارزات ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی یاد گوله باری از تجربیات ساخته می‌شود. در این پیام به پیوند انقلاب فلسطین و سایر خلقها از جمله ایران اشاره شد، و در قسمت دیگر ضرورت کمک‌های مادی و اقتصادی به انقلاب فلسطین از جانب ایران تأکید شد. در پایان از همکاری انجمن دانشجویان با اتحاد عموم دانشجویان فلسطین به عنوان سمبل اتحاد خلق‌های ایران و فلسطین نام برده شد. بعد از پیام سازمان مجاهدین خلق، پیام اتحاد عموم دانشجویان فلسطین، توسط یکی از دانشجویان فلسطینی قرائت شد، مضمون این پیام چنین است:

"نبرد کرامه که نخستین پیروزی انقلاب فلسطین است به رهبری العاصفه عمل گردید که در آن خسارات زیادی به اسرائیل وارد آمد، و افسانه‌ی شکست ناپذیری ارتش اسرائیل درهم شکسته شد". در این پیام نیز به پیوند گسست ناپذیر ایران و فلسطین اشاره شد. در همین رابطه حضور انقلابیون ایران در فلسطین، در گذشته یادآور شد. در قسمت دیگری از این پیام به مسئله‌ی برادر ابوالعبس دانشجوی فلسطینی که امپریالیزم آمریکا می‌خواهد او را به اسرائیل تحویل بدهد اشاره گشت، و از این عمل به عنوان تجلی یه اصطلاح حقوق بشر امپریالیستها نام برده شد، و تأکید گردید که امپریالیستها دشمن خونخوار خلق‌ها، صلح و آزادی هستند. در قسمت دیگری از پیام از مقامات مسئول ایران خواسته شد که امکانات بیشتری را برای تحصیل دانشجویان فلسطینی در ایران فراهم آورند. در این پیام هم چنین تأکید بر ادامه‌ی نبرد تحت رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین تا پیروزی نهائی شد و ضمن اشاره به قرارداد کمپ دیوید، سادات را خائن خوانده و طرح خودمختاری، توطئه‌ای امپریالیستی قلمداد گردید. در پایان از نمایشگاه، فلسطین نمایشگاهی به عنوان سمبول عمق پیوند ایران و فلسطین و نشانه‌ی شناخت عمیق دانشجویان انجمن از اوضاع فلسطین نام برده شد و از مسئولین دانشگاه خواسته شد که اجازه‌ی تمدید نمایشگاه را بدهند. بعد از این پیام سرود جبهه‌ی رهائی پخش شد و سپس فیلمی در مورد اوضاع لبنان و وضع فلسطینیها و جنبش ملی و درگیری‌های آنان با فالانژها و فاجعه‌ی تل‌زعتر که با دخالت سوریه بوجود آمده بود، به نمایش درآمد و مراسم پایان یافت.

****

بقیه از صفحه اول

رژه‌ی شکوهمند میلیشیا

آن تاریخ به بعد مجاهدین خلق ایران سازماندهی میلیشیای مردمی را در سراسر ایران در دستور کار خود قرار دادند و در جهت سازماندهی میلیشیا و بسیج خلق با حداکثر امکانات خویش می‌کوشیدند. اکنون دیگر میلیشیا به یک نیروی سازمان یافته‌ی مردمی و آگاه متشکل از تمامی اقشار خلق اعم از دانش‌آموز، دانشجو، کارگر، کارمند، بازاری و غیره مبدل گردیده است.

میلیشیا اکنون می‌رود تا در آینده‌ای نه چندان دور، ساختمان ارتش خلق را بنا کند، همان ارتشی که اگر جامه عمل پوشد، و سازمان یابد دیگر امپریالیسم علیرغم تمامی قدرت تسلیحاتی‌اش قادر نخواهد بود که بر پیکر انقلاب خلقمان کوچکترین ضربه‌ای وارد آورد و تمامی توطئه‌هایش جملگی و نقش بر آب خواهند شد.

از زمان شکل‌گیری میلیشیا، ما شاهد حضور فعال آنان در صحنه‌ی مبارزات سیاسی جامعه‌مان از قبیل انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای ملی بوده‌ایم. ما شاهد بوده‌ایم که میلیشیا حتی لحظه‌ای آرام و قرار نداشته است. ما هر روز حضور فعال آنان را در بین توده‌ها شاهد هستیم. می‌بینیم که چگونه هر روزه این پرستوهای انقلاب و انقلابیون جوان و پرشور و آگاه با تمامی خلوص و پاکی در سر هر کوی و برزن و چهارراه و میدان در سراسر ایران پیام مجاهدین خلق را به درون توده‌ها می‌برند.

آری، ما هر روز در سراسر این میهن شاهد هستیم که چگونه این پیک‌های انقلاب مورد حمله و هجوم اوباش و رجاله‌های مزدور قرار می‌گیرند و مضروب و مجروح می‌شوند. ولی با وجود این دریای از موانع اصولی و انقلابی خویش عدول نمی‌کنند . . .

میلیشیای هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران در روز چهارشنبه بیستم فروردین ماه به دعوت انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران با برگزاری یک رژه‌ی باشکوه ضد امپریالیستی از دانشگاه تهران تا مقابل جاسوسخانه‌ی آمریکا قدرت رزمی خلق ایران را به نمایش گذاشتند.

میلیشیای تهران به مناسبت قطع روابط ایران و آمریکا و بزرگداشت جشن پیروزی و بیروی از رهنمودهای امام خمینی به خیابان‌ها آمد تا به خلق ایران نشان دهند که با وجود این چنین نیروی سازمان یافته‌ی مردمی و آگاه دیگر تهدیدات و توطئه‌های امپریالیسم هرگز کارساز نخواهد بود. البته مشخص است که این بخشی از دریای بیکران خلق بود که سازماندهی شده بود به این امید که تمامی خلق سازماندهی و بیاموزد مسلح گردند.

میلیشیا در این شرایط که امپریالیسم با به اصطلاح تهدیدات نظامی، سیاسی و اقتصادی خود قصد دارد انقلابمان را وادار به تسلیم و سازش کند، به خیابان‌ها آمد تا نشان دهد که میلیشیا با تشکل و انسجام و نظم آهنین و انقلابی خود در صورت کوچکترین تهدید امپریالیسم در پیشاپیش صفوف خلق برای حراست از این میهن خونبار آمادگی جانبازی و فداکردن خود در راه مردم است. . . .

روز چهارشنبه زمین چمن دانشگاه تهران و برخی خیابان‌های اطراف زمین از هزاران نفر میلیشیای دانش‌آموز، دانشجو، کارگر، کارمند، بازاری و سایر اقشار خلق که از محلات مختلف تهران آمده بودند موج می‌زد.

آنها چند ساعت قبل از آغاز رژه به دانشگاه آمده بودند. با به صف شدن پرداخته و خود را برای انجام رژه آماده کنند. در این روز چمن دانشگاه و دیگر خیابان‌های آن به اردوگاه نظامی میلیشیای تهران مبدل گردیده بود. دانشگاه هرگز تا به حال این چنین صحنه‌ای را در خود ندیده بود.

مشاهده‌ی این صحنه‌ی پرشکوه و عظیم و نیرو‌های واحدهای میلیشیا به آدمی نوید نیرو و اطمینان خاطر می‌داد، و انسان را به وجد می‌آورد.

در ساعت ۴/۵ بعدازظهر گروهان‌های منظم میلیشیا از درب جنوبی دانشگاه وارد خیابان انقلاب شدند.

ورود میلیشیا به داخل خیابان انقلاب با استقبال بی‌نظیر مردم روبرو گردید. در طول مسیر مردم با کف‌زدن‌های ممتد و دادن شعارهائی از قبیل: میلیشیا، میلیشیا ارتش آگاه خلق، درود بر میلیشیای تهران، و در برخی موارد با ریختن نقل و شکلات بر سر آنها، میلیشیا را مورد تشویق قرار می‌دادند.

همراه با هر یک از واحدهای میلیشیا پلاکاردهائی از بیانات امام خمینی مبنی بر مبارزه با آمریکا و هم چنین عکس‌های امام، پدر طالقانی، پاسرعرفات، بنیانگذاران شهید سازمان مجاهدین خلق ایران و برادران مجاهد مسعود رجوی و موسی خیابانی مشاهده می‌شد. بر روی برخی از پلاکاردها جملات زیر نوشته شده بود:

"تشکیل میلیشیای مردمی شرط لازم استمرار انقلاب و حفظ و حراست از دستاوردهای آن می‌باشد". "رمز مقدس وحدت ما، تا دیروز مرگ بر شاه خائن و امروز مرگ بر امپریالیسم آمریکا"، "به زودی جشن بزرگتر را بر گور امپریالیسم برپا می‌کنیم"، "ایران را ویتنام دیگری می‌کنیم"، "آمریکا، شیطان بزرگ انقلاب ماست". "امام خمینی"

رژه‌ی واحدهای منظم میلیشیا که صف طولانی را تشکیل می‌داد، همراه با حرکات نظامی و شعارهای ضد امپریالیستی آنها و نیز خواندن سرودهای مجاهدین چنین مردم نظاره‌گر را که در اطراف خیابان‌ها بودند غرق در شادی کرده بود. برخی از مردم با مشاهده‌ی رژه میلیشیا جشن می‌گرفتند.

با هنگامی که این جوانان پاکباخته هستند، هیچ ترسی از تهدیدات آمریکا نباید داشت. این جوانان آگاه گور آمریکا و کارتر را خواهند کند".

شعارهای کوبنده‌ی میلیشیا که فضای خیابان‌های مسیر رژه را پوشانده بود، اکثر مردم را از خانه‌های خود به بیرون فرا می‌خواند برخی از شعارهائی را که میلیشیا همراه با حرکات نظامی تکرار می‌کردند عبارت بودند از:

"نه سازش، نه تسلیم، نبرد با آمریکا"، "مجاهد، میلیشیا، پیوندتان ناگسستنی"، "راه خدا"، "حماسه‌ی ویتنام، به دست ارتش خلق تکرار باید گردد"، "توطئه‌ی آمریکا به دست ارتش خلق نابود باید گردد"، "میلیشیا می‌رزمد آمریکا می‌لرزد"، "میلیشیا، میلیشیا ارتش مستضعفین"، "میلیشیا، میلیشیا دشمن مستکبرین"، "رهائی، رهائی، به دست ارتش خلق"، "مجاهد، مجاهد، حامی پیکار خلق".

تمامی واحدهای میلیشیای شرکت کننده در رژه حدود ساعت ۶ به مقابل جاسوسخانه رسید و در آنجا به طور منظم در خیابان آیت‌الله طالقانی در مقابل جاسوسخانه مستقر گردیدند آنگاه سرود جبهه‌ی رهائی و "به نام خدا" خوانده شد. در این حال میلیشیا با شعارهای کوبنده‌ی "مرگ بر آمریکا" و "توطئه‌ی نظامی، تحریم اقتصادی، با وحدت و تشکل نابود باید گردد". فضای اطراف جاسوسخانه را به لرزه درآورده بود. سپس قطعنامه‌ی رژه‌ی ضد امپریالیستی میلیشیای هوادار سازمان مجاهدین خلق توسط انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران قرائت گردید و در پایان، رژه‌ی ضد امپریالیستی میلیشیا با سرود "ایران زمین" خاتمه یافت. و عجیب اینجاست که این رژه‌ی باشکوه که تجلی شور انقلابی خلق با امپریالیست‌های جنایتکار بود در رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی ایران!! که مدعی آزاد بودن هست و گاه و بیگاه با گذاشتن بحث‌های آنچنانی خود را آزادیخواه اعلام می‌کند اثری نبود و اساساً منعکس نشد!!!

******

بقیه از صفحه اول

توجیه این..

تکمیلی زاده می‌خوانیم "آخر چرا کسی به این پرونده رسیدگی نمی‌کند؟ چرا تکلیف مرا روشن نمی‌کنند؟ اگر دلیلی برای بازداشت من ندارند پس چرا یک سال است مرا نگهداشته‌اند و اگر دارند چرا اعلام نمی‌کنند تا در پیشگاه خلق قهرمان ایران به سزای کیفرم برسانند؟". ایشان برای رسیدگی به پرونده‌شان از روز شنبه ۵۹/۱/۱۶ برای چندمین بار اعلام اعتصاب غذا کرده‌اند. آیا می‌توانیم توجیه این مسامحه را اشتغال مقامات به تشکیل دادگاههای فوتی و فوری و ضرب‌الاجل داری که امثال برادران عسگری را به جوخه‌ی اعدام می‌سپرد، دانست؟

بقیه از صفحه اول

مبارزه‌ی ضد امپریالیستی از حرف تا عمل

هـ ـ اصل قرار دادن خرید از هرکس که ارزانتر بفروشد در تجارت خارجی.

و ـ تقلیل و تعدیل بین حقوق‌های گزاف و نازل

ز ـ تقلیل هزینه‌های بوروکراسی اداری ـ یعنی سیستمی که بر مبنای آن اداره‌ی مملکت به گونه‌ای که منافع امپریالیست‌ها را تأمین کند صورت می‌گرفت و جایگزین کردن سیستم شورائی برای اداره‌ی سرنوشت مردم.

ح ـ . . . .

اینها برخی از الزامات اقتصادی ـ اجتماعی برای پیش برد یک مبارزه‌ی رهائی بخش ضد امپریالیستی است و از آنجا که ورود در جزئیات و ظرایف بیشتر برای طرح با آقایان مستلزم امیدواری به انجام همین حداقل می‌باشد به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

سر شاخ شدن با شورای کارگری یعنی کمک به استمرار وابستگی

یکی از کارگران :
مدیریت می‌خواهد شورا و افراد مبارز را اخراج کند ، حال آنکه ما می‌خواهیم ساواکی‌ها و سایر عوامل رژیم سابق را تصفیه کنیم .

چه کسی کارخانه‌ها را می‌خواباند؟

شرکت صنایع چوب و کاغذ ایران (چوکا) در ۵ کیلومتری رضوانشهر و کیلومتر ۳۵ جادهٔ انزلی به آستارا واقع شده است. چوکا مجتمع عظیمی است که با هزینه‌ای بالغ بر ۶۵۰ میلیون دلار بین سال‌های ۵۲ تا ۵۷ زیر نظر ۲۷۰ کارشناس کانادائی ساخته شده است. ۴۰٪ سهام آن را وزارت کشاورزی و منابع طبیعی و ۶۰٪ آن را سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران در اختیار دارد.

مجتمع از قسمت‌های جنگل، قطع و حمل درختان، آماده‌سازی، چوب‌بری، پوست‌کنی چوب، کاغذ، خشک‌سازی چوب، کارخانهٔ صنایع چوب، کارخانهٔ صنایع کاغذ و... تشکیل شده است. قسمت صنایع کاغذکار مجتمع دومین نوع خود در خاورمیانه است. فعلا کار می‌کند. این قسمت به دنبال زلزله در سال ۵۷ از کار افتاد و دولت برای راه‌اندازی آن تاکنون هیچ اقدامی نکرده است.

تعداد کارکنان شرکت ۵۲۰۰ نفر می‌باشد که بالغ بر ۳۳۰۰ نفر آن را کارگران تشکیل می‌دهند. بیش از ۱۷۰۰ نفر از کارگران غیربومی می‌باشند.

تا قبل از قیام، دکتر هوشنگ نبیعی و شیخ بهروز معتمد (فرزند سپهسالار علی معتمد) مدیریت مجتمع را به عهده داشتند. بعد از قیام، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران فردی به نام ... را به این سمت برگزید. این فرد ... در مقابل خواست‌های به حق کارکنان ... و در نتیجه کارکنان مجتمع او را اخراج کردند. لذا سازمان صنایع فرد دیگری را به نام ماسیلو به جای او به کارخانه فرستاد. شورای کارکنان پس از بررسی سابقه‌اش، او را وابسته به رژیم گذشته تشخیص داد و اخراج کرد. ماسیلو قبلا قائم مقام کارخانهٔ ماشین‌سازی تبریز بود.

در اواخر شهریورماه، دولت موقت، حسن صدر، انجم، نوامی، عباسی و ۵۴ نفر دیگر را برای اداره‌ی مجتمع چوکا فرستاد. حسن صدر مدیرعامل، "انجم" سرپرست و معاون مدیرعامل، "نوامی" سرپرست طرح و برنامه‌ریزی، "عباسی" مدیر راه و ساختمان و ۵۴ نفر دیگر را با عنوان کمک در امور بازسازی در رأس مجتمع قرار داد.

خواست‌های کارگران تنها به وسیله شورا تحقق می‌یابد

کارگران چوکا که در دوران دیکتاتوری شاه بارها در مقابل خواستهای به حق خود جز سرکوب پاسخی نشنیده بودند، با پیروزی قیام به تشکیل شوراها پرداختند، در اوائل فروردین ۵۸، کارگران ۶ نفر نماینده‌ی خود را برگزیدند. این افراد با ۶ نفر نمایندگان طرح که به طور مستقل فعالیت داشتند ادغام شدند. فعالیت مشترکی را دنبال کردند. در اردیبهشت ماه با پیوستن ۵ نفر نمایندهٔ کارمندان، اعضای شورا به ۱۷ نفر افزایش یافت و با نام شورای انقلاب اسلامی چوکا به فعالیت ادامه داد.

شورا تلاش گسترده‌ای در جهت راه‌اندازی کارخانه، بازگرداندن کارکنان اخراجی، پرداخت حقوق عقب افتادهٔ کارکنان، حفاظت کارخانه، پاکسازی عناصر وابسته به رژیم گذشته و کارهائی از این قبیل انجام داد. شورا در غیاب مدیریت، وظیفه سرپرستی کارخانه را نیز به عهده داشت.

وقتی صدر به کارخانه می‌آید و یکپارچگی کارگران و شورا را می‌بیند، نه تنها در صدد همکاری با آن بر نمی‌آید، بلکه طی اطلاعیه‌ای از انجمن اسلامی کارخانه می‌خواهد که شورا را منحل کرده و یک شورای اسلامی!! از طرف خودشان تشکیل بدهند.

در همین رابطه "صدر" نشستی با استاندار وقت گیلان، رئیس دادگاه و دادستان انزلی ترتیب می‌دهد. در این نشست تصمیم به انحلال شورای چوکا گرفته و آن‌را اعلام می‌کنند. این عمل با اعتراض شدید کارکنان روبرو می‌شود. شورا نمایندگانی نزد آقای داوران استاندار وقت گیلان می‌فرستد تا مساله را بررسی کنند. استاندار هم پس از مذاکره با آنها به اشتباه خود اعتراف می‌کند.

در تاریخ ۱۹/ آذر/ ۵۸ شورا همه‌ی کارکنان را به یک مجمع عمومی دعوت می‌کند تا ضمن بررسی اتهامات وارد شده بر شورا، به خصوص از طرف مدیر عامل، خود کارکنان در باره‌ی انحلال و یا ابقاء شورا تصمیم بگیرند. در این جلسه مسائل جاری مجتمع بررسی شده و از جمله به حضور پاسداران مسلح اعتراض می‌شود. یکی از اعضاء شورا که طی وقایع اخیر به بهانه‌های واهی دستگیر شده و با فشار شورا و کارکنان آزاد شده بود، فاش می‌کند که دادستان او را برای استعفای از شورا به اخراج از کارخانه و بازداشت تهدید کرده است. این جلسه با صدور قطعنامه‌ای پایان می‌یابد. در این قطعنامه، ضمن تایید شورا، یکماه به مدیر عامل مهلت داده می‌شود که به خواست‌های کارکنان از جمله راه‌اندازی قسمت کاغذسازی، خروج پاسداران مسلح و پرداخت مابه‌التفاوت حقوق کارکنان، پاسخ مثبت دهد.

انجم تلفنی با تهران و رشت تماس می‌گیرد. در این رابطه نماینده‌ی امام (سیوائی) از انزلی به مجتمع می‌آید. نماینده‌ی امام پس از گفتگو با کارکنان، خواستهای آنها را بر حق اعلام می‌کند، ولی مدیریت حاضر به پذیرش آن نمی‌شود. لذا عده‌ای از کارکنان در مجتمع متحصن می‌شوند.

"اسامی ساواکی‌ها افشاء باید گردد"

فردای آن روز داوران استاندار وقت گیلان و "احسان‌بخش" نماینده‌ی امام در رشت به دعوت انجم برای رسیدگی به خواستهای کارکنان به مجتمع می‌آیند. در آنجا کارکنان شعار می‌دادند: مفاد قطعنامه اجرا باید گردد. اسامی ساواکی افشا باید گردد.

پس از ساعتها گفتگو بالاخره استاندار، نماینده‌ی امام و سرپرست مجتمع با اجرای فوری مفاد قطعنامه موافقت می‌کنند و قرار می‌شود پاسداران از مجتمع بیرون رفته و انتظامات را شورا به‌عهده بگیرد. لیست ساواکی‌ها در اولین فرصت برای تصفیه در اختیار شورا قرار گیرد. ما به‌التفاوت دستمزدها پرداخت شود. کسانی که همراه مدیر عامل به کارخانه آمده‌اند (به‌جز چند نفر) اخراج شوند و برای راه‌اندازی کارخانه سریعا اقدام شود. به این ترتیب تحصن پایان می‌گیرد و سرپرست مجتمع ظاهرا برای حل‌مشکلات به تهران می‌رود. ولی از آن چه وعده داده شده بود، تنها پرداخت مابه‌التفاوت دستمزدها اجرا می‌شود.

گوشه‌ای از مجتمع عظیم چوب چوکا که توسط کارشناسان کانادائی ساخته شده است

روز ۱۰/۲۴ مدیر عامل حکمی صادر می‌کند که در آن حقوق مدیران! به مقدار قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌یابد. به دنبال آن کارکنان به عنوان اعتراض در مقابل دفتر مدیر عامل اجتماع کرده و خواستار اجرای قطعنامهٔ ۱۹ آذر می‌شوند.

به دنبال این وقایع و پایان یافتن مهلت اعلام شده، شورا سه نفر را مامور می‌کند که به اتاق "انجم" سرپرست مجتمع رفته و تا دریافت پاسخی روشن به خواستهای کارکنان از خروج او جلوگیری کنند.

پس از مدتی سه نفر از طرف وزارت کشاورزی به مجتمع آمده و با شورا تماس می‌گیرند. آنها خود را نماینده‌ی آقای بنی صدر معرفی کرده و اظهار عقیده می‌کنند که "حدود ۲ هزار نفر از کارکنان مجتمع اضافه هستند و باید به کار کشاورزی بپردازند." ولی شورا این سه نفر را نمی‌پذیرد و آنها نیز به ناچار باز می‌گردند.

چه‌کسانی کارخانه را می‌خوابانند

در تاریخ ۲۶ اسفند بخشنامه‌ای از طرف مدیر عامل صادر می‌شود و در آن کارخانه یک ماه برای پاکسازی و برنامه‌ریزی تعطیل اعلام می‌شود.

فردای آن روز (۵۸/۱۲/۲۷) به دعوت شورا کارکنان اجتماع می‌کنند و به تجزیه و تحلیل بخشنامه‌ی مزبور می‌پردازند. یکی از نمایندگان ضمن اعتراض به صدور چنین بخشنامه‌ای بدون مشورت با شورا، ادعای پاکسازی و برنامه‌ریزی را دلیل موجهی برای تعطیل یک ماهه کارخانه نمی‌داند. او می‌گوید: "تمام قسمت‌ها توسط مهندسین برنامه‌ریزی شده و نقایص دستگاهها از قبل مشخص شده است. مهندسین اعلام کرده‌اند که بدون کمک کارشناسان خارجی می‌توانند کارخانه را راه بیندازند. علاوه بر آن مذکر می‌شود که اگر اینجا یک قسمت کار نمی‌کند، بقیهٔ قسمت‌ها که کار می‌کند. اینها که ادعای طرفداری از افزایش تولید را دارند چرا جلوی کار قسمت صنایع چوب و سایر قسمتها را می‌خواهند بگیرند."

یکی دیگر از اعضای شورا می‌گوید: "چون اینها از درون شورا شکست خورده‌اند و تشکل کارگران را درهم نشکستند، این تصمیم جدید را گرفته‌اند. به راستی اگر مسالهٔ تصفیه مورد نظر آنها باشد، ما که از مدتها قبل چنین چیزی را خواسته‌ایم. ولی آنها می‌خواهند شورا و افراد مبارز را تصفیه کنند. حال آنکه ما می‌خواهیم ساواکی‌ها و سایر عوامل رژیم را تصفیه و اخراج کنیم."

در پایان این جلسه یک هیئت ۴۰ نفره انتخاب می‌شوند تا به نزد رئیس جمهور و مدیر عامل چوکا بروند. کارکنان تصمیم می‌گیرند تا بازگشت هیئت، حتی در ایام تعطیل به کار خود ادامه دهند. کارکنان برای مقابله با مشکلات احتمالی دست به تشکیل گروه تدارکات، گروه برابری، انتظامات و نگهبانی (برای حفاظت شبانه‌روزی در ایام تعطیلات) می‌زنند.

در اولین شب بعد از عزیمت هیئت ۴۰ نفره به تهران و در نیمه‌های شب تعداد زیادی از پاسداران علیرغم اعتراض شدید کارکنان وارد کارخانه می‌شوند. کارکنان به آنها می‌گویند که مشکلات ما به شما ربطی ندارد. به دنبال آمدن پاسدارها و ممانعت آنها از ورود کارگران، شورا برای جلوگیری از توطئه‌ی احتمالی یک هفته کار را تعطیل اعلام می‌کند.

هیئت اعزامی با بنی صدر نمی‌تواند تماس بگیرد. رئیس دفتر بنی صدر می‌گوید: شما ایام عید را تعطیل کنید، با به زودی نماینده‌ای برای حل مسائل می‌فرستیم. "حسن صدر" نیز در برخورد با هیئت اعزامی می‌گوید: من کاری که می‌خواهم بکنم در اعلامیه نوشته‌ام. او قطعنامه‌ای که "انجم" سرپرست مجتمع زیر امضاء کرده به هیئت نشان داده، می‌گوید: این سند خیانت شماست. شما به نمایندهٔ امام توهین کرده‌اید و...!!

هیئت بدون اینکه نتیجه‌ای بگیرد از تهران باز میگردد و شورا تصمیم می‌گیرد که از تاریخ ۹ فروردین کارکنان سر کار حاضر شوند در این شرایط پاسداران مستقر در چوکا اعلامیه‌ای صادر می‌کنند و می‌گویند: "روز شنبه ۵۹/۱/۹ عده‌ای ضد انقلاب و اخلالگر می‌خواهند راهپیمائی کرده و منطقه را ناامن کنند. بهم بزنند!" این اعلامیه از تلویزیون نیز خوانده می‌شود!!

روز شنبه عده‌ای از کارکنان به کارخانه می‌روند، ولی پاسداران اجازه‌ی ورود نمی‌دهند. همچنین در تاریخ ۱/۷/ ستون‌هائی از ارتش در منطقه‌ی جنگلی چوکا به مانور نظامی دست می‌زنند.

حفاظت از کارخانه را هیچ کس بهتر از کارکنان آن و اهالی بومی منطقه نمی‌تواند انجام دهد

به دنبال این درگیری‌ها شورای چوکا، سرپرست کارخانه و استاندار گیلان را به مناظره‌ی تلویزیونی دربارهٔ علت تعطیلی کارخانه فرامی‌خواند. این مناظره انجام می‌شود و در تاریخ ۱۳ فروردین از تلویزیون پخش می‌گردد.

با وجود این که سرپرست کارخانه "انجم" قرار بود در مناظره شرکت داشته باشد، حاضر نمی‌شود. از این رو شورا هم یک صندلی خالی به نشانه‌ی نیامدن سرپرست کارخانه در محل مناظره قرار می‌دهد.

در این مناظره نمایندگان اعضای شورای "چوکا" بر این مساله تاکید داشتند که با توجه به نیاز کشور و با توجه به برنامه‌ریزی‌هائی که به وسیلهٔ کادر فنی کارخانه از قبل انجام شده اصولا احتیاجی به تعطیلی مجدد برای برنامه‌ریزی وجود ندارد. مگر این که منظور دیگری در کار باشد.

در مورد پاکسازی، نظر شورا این بود که ما باید در پاکسازی مشارکت فعال داشته باشیم. مورد دیگری که شورا روی آن انگشت می‌گذاشت این بود که نگهبانی و حفاظت از کارخانه را هیچ کس بهتر از کارکنان و اهالی بومی منطقه نمی‌تواند انجام دهد و علاوه بر آن در هیچ کارخانه‌ای قوای مسلح نباید وارد شود.

پس از مناظره، شورا و جمعی از کارگران برای راه اندازی کارخانه و حل مسائلی چون سود ویژه و پاداش کارکنان به تهران می‌آیند.

در هر حال این قبیل مسائل تنها مربوط به کارخانهٔ "چوکا" نیست. مسائل کارگری و مشکلات کارخانه‌های اکثر جامعه‌مان را تشکیل می‌دهند. اما یک واقعیت را نباید هرگز از یاد برد. که تنها راه رهائی از قید وبند امپریالیست‌ها اتحاد و قدرت دادن به شوراهاست. مبارزه‌ی ضد امپریالیستی جز از طریق بسیج کلیهٔ مردم که تجلی عینی و ملموس آن ایجاد شوراها در کلیه‌ی نهادها است امکان‌پذیر نیست. امیدواریم که مسئولین امر به این نکته توجه داشته باشند. اگر چه که متاسفانه تاکنون در این زمینه‌ها اقدامات جدی صورت نگرفته است و گاه در این شرایط برای مبارزه با آمریکا زمزمه‌های انحلال شوراها را مطرح می‌نمایند.

معرفی کتاب

در ادامه‌ی تلاش مجاهدین، برای گسترش اندیشه‌های توحیدی‌ناب و فرهنگ غنی اسلام، برای کشورهای منطقه و جنبش‌های رهائی‌بخش، جزوه‌ی حداقل انتظارات مرحله‌ای از جمهوری اسلامی ایران که در اسفند ۵۷ نوشته شده بود، به عربی ترجمه و در اختیار علاقمندان قرار گرفت.

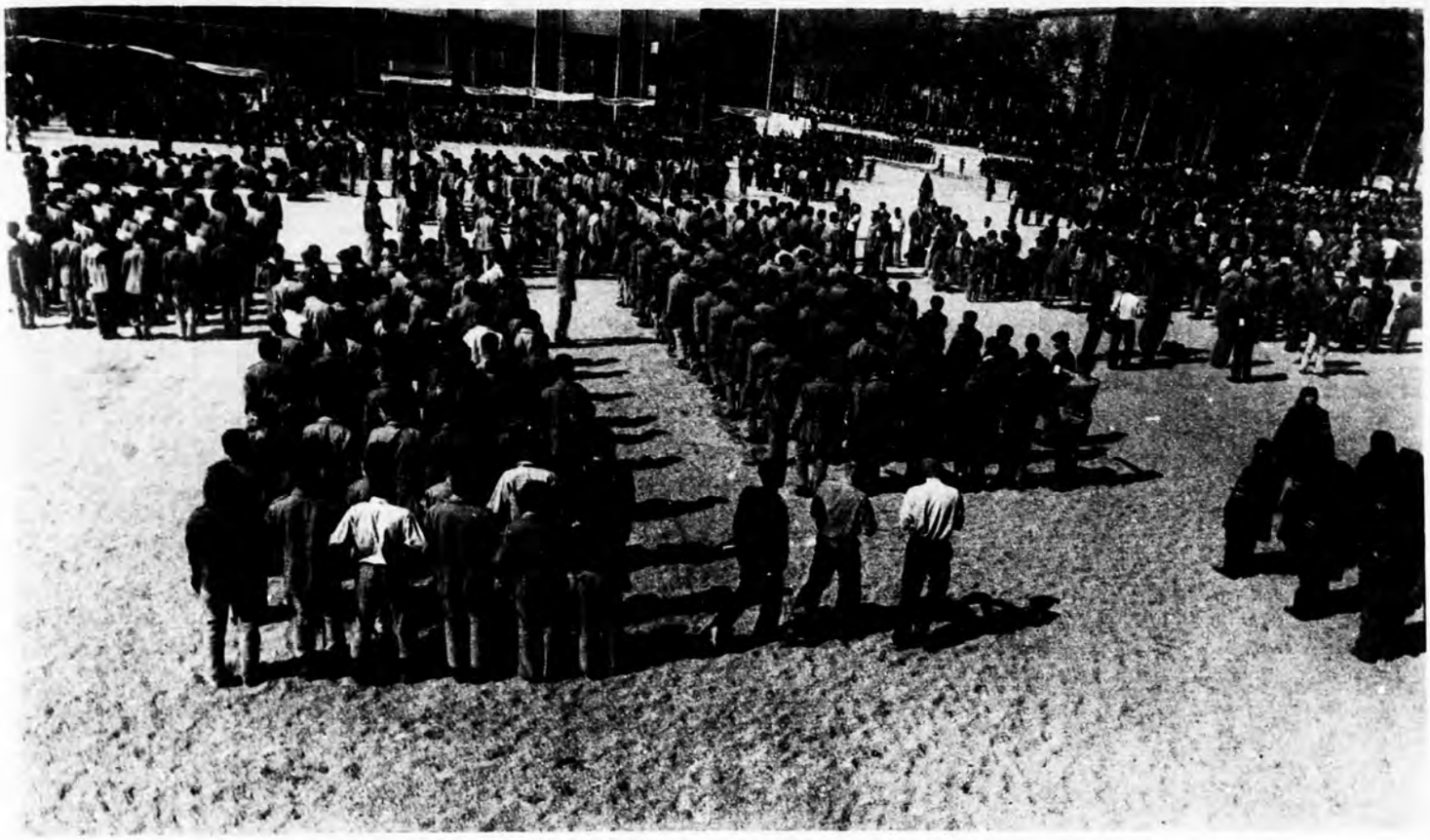

میلیشیا مصمم است تا بار دیگر ثابت کند که اراده‌ی خلق‌ها بالاتر است از تکنیک و تجهیزات امپریالیسم

میلیشیا خود را آماده می‌سازد تا گوروسیع و بزرگی را برای آمریکا تدارک ببیند .

میلیشیا در حال دویدن ، با شعار مرگ بر آمریکا

نظم و انضباط میلیشیا نه یک نظم کورناآگاهانه ، بل نظمی انقلابی و آگاهانه است

آیا امریکا را یارای شکستن اراده‌ی پولادین و سازش ناپذیر این عزیزان هست ؟

زنان دوشادوش مردان هم چون گذشته در برابر امپریالیستها

در صفوفی منظم و متشکل و سرود خوان در مقابل جاسوسخانه دشمن اصلی خلقها (امریکا)

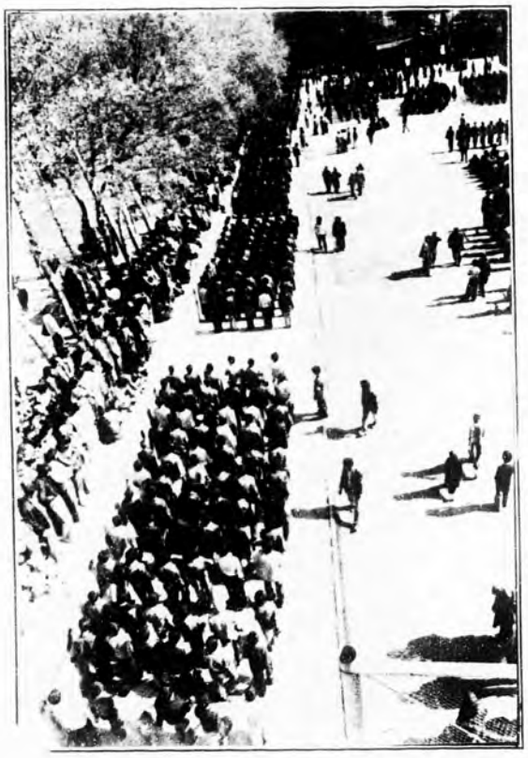

واحدهای منظم میلیشیا در اطراف زمین چمن دا

قسمت اول سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع خانواده‌های شهدای مجاهدین را در چند شماره‌ی قبل چاپ کردیم که به علت کمبود جا متاسفانه چاپ بقیه‌ی آن به تاخیر افتاد. اضافه می‌کنیم که برادر مجاهد پس از تجلیل از خانواده‌های شهدا، اشاره‌ای به فلسفه‌ی ابتلاء و آرمان و اهداف شهدا کرد و خاطراتی از روزهائی را که در آستانه‌ی شهادت بود یادآور شد. در اینجا قسمت دیگری از این سخنرانی را به نظرتان می‌رسانیم.

سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع خانواده‌های شهدای مجاهدین (۲)

خانواده‌های ما خود مجاهدند

پدرهای ما نه فقط در یک رابطه‌ی نسبی خانوادگی و خونی، بلکه در طول این سالها نشان دادند که خودشان هم مجاهد هستند و خودشان هم هم‌رزم آنها هستند و به همین دلیل هست که ثواب شهادت هم در قدم اول مال آنها و متوجه آنهاست. برای اینکه در همه‌ی خطرها با ما بودند، در طول این یکسال جلوی ما بودند، خیلی جاها نمی‌شد از اسلحه استفاده کرد همین طور که فریاد حضرت زینب و یا بعضی موضع‌گیری‌های حضرت فاطمه، یعنی وقتها خیلی، خیلی بیش از هزاران لشگر اثر می‌کرد. هنوز فریاد حضرت زینب را در تاریخ می‌شنویم. با وجود اینکه خودش نسل برادرش اسطوره‌ی شهید شد. ولی واقعاً شأن و عزت و ارج آنها و فریسش نه جدا از یکدیگر است.

منظورم این است که این بلاها که هیچ وقت نه ائمه نه امامان نه مردان راه حق، (که هیچ وقت از آنها خالی نبودند) یعنی هیچ وقت زندگی ائمه ... خالی از این بلاها نبوده به اصطلاح.

هرکه در این بزم مقرب‌تر است
جام بلا بیشترش می‌دهند.

با زینب بودن را با هیچ ارزش دنیوی عوض نمی‌کنیم.

واین همان بلاهائی است که مادرهای شهدا دارند و این جزئی است که با هیچ ارزش دنیوی‌ای نمی‌شود مبادله کرد. یک روز صحبت از این فشارهائی که همین روزها باز هم مادرها و پدرها تحمل می‌کنند، مارک افترا، بوی سرزدن، بوی سرزدنهائی که با آن دفعه فرق هم دارد. خیلی سوزنده است آن دفعه ملت یک پارچه حامی بودند، شاه بود که فقط می‌کوبید. این دفعه می‌بینیم که وضع پیچیده‌تر هم شده است.

نهضت مردی و راحت‌طلبی می‌خورند مگر یا چقدر زندگی می‌کردند چقدر؟ آنهائی که استاد دانشگاه بودند، استاد بودند دکتر، مهندس، دانشجو و ... از همان مقداری که داشتند غیر از این بود که از مادرها هم می‌گرفتند از دهن بچه‌های خودشان می‌کشیدند و می‌گذاشتند در راه مجاهدت، راه خدا راه خلق، راه امام حسین، راه حضرت علی و پیغمبر، بله، آن موقع این حرفها بود.

برای همان چیزی که ما امروز سعی می‌کنیم به آن وفادار باشیم. سعی می‌کنیم ریاکاری را نگذاریم به جای اسلام غالب کنند سعی می‌کنیم انحصارطلبی را نگذاریم به جای انقلاب و اسلام غالب بکنند در یک کلام سعی می‌کنیم آن پرچم را زنده نگه داریم گوئی این که ما هم باشیم ماهم به فوض صحبت‌نبودیم ماهم آخرت را با دنیا عوض کنیم، آن خونها خودش خونبهای است.

شما تحمل کرده‌اند و واقعاً آدمیت انسان را نشان می‌دهد. بالا می‌برد. عروج می‌کند از جبرهای تنگ و محدود از فقط دنیا را دیدن و آخرت را ندیدن. بالا می‌کشد و به خدا واصل می‌کند، ولی با محشور شدن با (اگر واقعاً ما معتقدیم خوب خیلی انگیزنده است) حشر و نشر با ائمه و با سلاله‌ی آنها، نه فقط از نسل جسمی آنها باشند!

از نسل عقیدتی و تاریخی آنها باشند که فرزندان شما هستند، و ان‌شاالله که همه که مانده‌اند باشند. [illegible] عالم برزخ با حال زنهای بزرگ و تاریخی [illegible] خودش دیده، محشور شدن با زینب و کبری، فاطمه با حضرت مریم، هاجر و سارا و اینها، یعنی حضوری که آنها حالا در یک یک ملتهای

باید کاملاً توجه داشت که یکی از دلایل حقانیت راه ما، و یکی از جبرهائی که بارها به آن افتخار می‌کنیم همین است که ارج و عزت شهدامان با لذت و رفاه و امتیاز دنیوی عوض نشد و وای به حالمان اگر می‌خواستیم این کار را بکنیم، واین همان موضوع مسئولیت و ماموریت عقیدتیم، آن فرزندان شماست که مانده‌اند و والاهستند باید نسل‌ها بگذرد تا چهره‌ی یک یک آنها آشکار شود. آشکار شدن چهره‌شان یعنی توی مردم زنده شود حضور داشته باشند و امام‌های این نسل هستند، راهبرانشان هستند، کسانی که آنطوری زندگی کردند و آنطوری مردند. در آن زمانی که واقعاً ارزش زندگی سران حقوق و رنگ ماشین و امثالهم بود شهدای ما همانهائی که بقایای آنها امروز

نمی‌گذاریم ریاکاری به‌جای اسلام بنشیند

آن موقع موقعی بود که با پول کلان هر کدام از آنها می‌توانستند، ساکت بشوند، در واقع برای چی فدا شدند؟ با برای شخصیت‌ها، این چهره‌ها، اینها که اسوه هستند، امام هستند، برای جوانان راهبر هستند [illegible] هستند، خیلی زمان می‌خواهد خود ساواکیها تعجب می‌کردند که چطور شد که با این خصلت‌ها [illegible] درآمد و [illegible] اینها آمده‌اند [illegible] شب وقتی شهدا را می‌بردند، محمد حنیف را می‌بردند روز بعد سربازها آنجا گریه می‌کردند، اصلاً اولین سهم خورده دسته‌ی اول شهدا ناصر صادق و ... را که بردند برای چی بردند

به دلیل اینکه خون امام حسین خونشان است. خونها خودش کسانی را پیدا خواهد کرد که آن پرچم‌ها را حمل کنند. مگر چی می‌گفتند، مگر دنبال چی بودند، مگر غیر از این بود که زندگی خودشان، درآمد خودشان، هستی خودشان، همه را در خدمت محرومترین و فقیرترین مردم بود، مگر غیر از این بود که آگاه‌ترین مردم بودند، مگر غیر از این بود که هوشیارترین مردم بودند، خیلی از جبرها را که باید قدم به قدم تجربه نکنیم [illegible] از پس خواندن [illegible] کرده بودند.

شهدایمان شانشان واقعاً عظیم است.

اگر ما افتخاری داشته باشیم از شهداست بنابر این باید راهشان را ادامه بدهیم

بنابراین اگر حسرت شهادت آنها بر دل ما هست و واقعاً هم هست برای اینکه شأنشان واقعاً عظیم است، برای اینکه شهید شده‌اند نمی‌خواهم این را بگویم، واقعاً مقام آنها در تاریخ آنقدر تا آنجائی که ما می‌فهمیم باید ده سال، صد سال بگذرد که هر کدام مقایسه بشوند که چه کسانی بودند و از اینجاست که می‌گویم اگر ما افتخاری داشته باشیم از اینجاست و تا آنجائی که فهمیدیم، تا آنجائی که نفهمیدیم خدا باید خودش گواهی کند که لااقل مقصر نبودیم باید راه آنها را ادامه بدهیم. آنها را زنده بکنیم آنها خود به خود زنده هستند ولی اندیشه و اعتقاد آنها را سرمشق بدهیم، منبع‌شان بکنیم. اگر معلوم بود که یک یک این شهدا در آن زندانها و آن دادگاه‌ها چه می‌گفتند و [illegible]

ناتمام

نامه‌ی "محمد اقبال عضو اصلی انجمن نظارت مرکزی انتخابات مجلس شورای ملی" به روزنامه جمهوری اسلامی

به نام خدا

پاسخی به خزعبلات آقایان شریعتیان و اخباری رئیس و نایب رئیس انجمن نظارت مرکزی.

بالاخره پس از مدتها و در پاسخ تمام استدلالات من راجع به مخدوش بودن انتخابات نامه‌ای بدون امضا که از محتوای آن برمی‌آید که یک نفر (آقای شریعتیان) آن را نوشته است (بودن جملاتی از قبیل "از ایشان خواستم" ...) تحت عنوان "پاسخ انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات به هیاهو و اتهامات اقبال" در روزنامه‌ی جمهوری اسلامی به چاپ رسید. انتظار داشتم در پاسخ چهار نامه‌ای که به آقای رئیس جمهور نوشتم از طرف آقایان مطالب مستدلی دریافت نمایم ولی در نامه‌ی فوق به دلائلی که ذیلا اشاره خواهم کرد به آنچه که اشاره شده بود و پاسخ چگونگی و نحوه‌ی برگزاری انتخابات و پاسخ به هیاهو!! و اتهاماتی که من به آقایان وارد کرده‌ام.

اول آنکه:

آمده است که "... تنها در جلسه‌ی انجمن به طور رسمی حضور یافته‌ام ..." اگر منظور این است که در جلسات غیررسمی آقایان (رئیس و نایب رئیس باحزبشان) نیز شرکت کنم، اطلاع نداشته‌ام و در صورت اطلاع خیلی خوشحال هم می‌شدم. بنابراین در تمام جلسات شرکت داشته‌ام ولی استقرارم در آنجا به دلیل محاصره‌ام و وضع فاشیستی و غیرقابل تحملی که آقایان فوق برایم بوجود آورده بودند موجب اشکال بود به این ترتیب که از بدو ورود من پچ‌پچ‌ها شروع می‌شد و به‌عنوان مثال وقتی می‌خواستم کنترلی بر نحوه‌ی آمارگیری و استخراج داشته باشم آقایان تا حد ممانعت از ورود من به محل استخراج آراء جلو می‌رفتند واصولا به جای بحث در مورد دخالت کمیته‌ها در انتخابات و غیره سعی در کشاندن بحث به موارد عقیدتی داشته و کوشش در وابسته کردن من به گروه خاصی می‌نمودند.

دوم آنکه:

در این مورد که می‌خواستم افراد خاصی را از گروه خاصی در انتخابات دخالت دهم و آقایان به این دلیل که این امر باید به‌وسیله‌ی افراد بی‌نظر که به هیچ گروه و دسته‌ای وابسته نباشند از کار من جلوگیری کرده‌اند. اولا اسناد این مطلب را در اختیار ملت شریف قرار دهند و ثانیا عدم بی‌طرفی کسانی که این انتخابات را (همانطور که بارها اشاره کرده‌ام تقلبات انجام شده در آن در حد فاجعه است) برگزار کردند، اظهر من‌الشمس است. مردم خود لیست ائتلاف کذائی را در بیش از ۹۰% حوزه‌ها دیده‌اند و نسبت به بی‌طرفی برگزار کنندگان قضاوت خواهند کرد. در این مورد سندی را ضمیمه‌ی نامه کرده‌ام که طی آن وزیر کشور (که ظاهرا در این مقام باید بی‌طرف باشد) ضمن لغو احکام کسانی که از طرف مرکز آمار ایران معرفی شده‌اند و همچنین لغو حکم سرپرست آن گروه امر استخراج آراء را به افراد بی‌طرف!! انجمن اسلامی مرکز آمار ایران (که یک گروه سیاسی است و نه صنفی و وابسته به آن‌حزب خاص می‌باشد) واگذار کرده‌اند. لازم به توجه است که این امر اصولا باید به وسیله‌ی افرادی که از سوی انجمن نظارت معین می‌شوند انجام پذیرد و نه به وزیر محترم کشور و ایشان در این مورد مرتکب عمل خلاف قانون شده‌اند. "فاعتبروا یا اولی الابصار"

سوم آنکه:

آقایان لطف فرموده طبق معمول شرم نفرمایند و مطالبی را که می‌گویند اینجانب راجع به فرمان امام در کردستان بیان داشته‌ام بنویسند تا خود نیز بدانم که چه گفته‌ام. نکند که در آنجا اسلحه به دست می‌جنگیده‌ام؟!!! واصولا چه ربطی به انتخابات و عدم مشروعیت آن، آری "شاه مخلوع به مصر رفت، رهبر لیبی به محضر امام تلگراف زد، در کمیته‌ی سیاتو تظاهرات شد، نان گران شد، خرما ارزان شد - ونزوئلا صادرات نفت خود را کاهش داد، سار از درخت پرید، آش سرد شد. آقاجان قباحت دارد، کردستان را چه ربطی به انتخابات تقلبی؟!! جل المخلوق

چهارم آنکه:

گفته‌اند دست از این اعمال بردارم و به توصیه‌ی امام توجه کنم:

اولا این رسم شده است که هر جا آقایان به بن‌بست برسند فوراً خود را به امام منتسب می‌کنند، و ثانیا مگر نعوذبالله رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی با افشای تقلبات و تخلفات در انتخابات مخالفتی دارند و مگر نه اینکه ایشان فرموده‌اند که هرجا تقلب و تخلفی شده است باید رسیدگی شود، این خواهش آقایان هم بی‌ربط است.

پنجم آنکه:

سخنگوئی انجمن صرفاً به‌لحاظ مسائل فنی در رابطه با انتخابات بود ولاغیر یعنی آقای اخباری حق اینکه بعنوان سخنگوی انجمن بگویند که فلان گروه در فلان جا پایگاه نداشته یا اگر مردم با انتخابات مخالف بودند راهپیمائی می‌کردند (توجه بفرمائید به تحریکات ایشان) و این قبیل مطالب را نداشته‌اند.

ششم آنکه:

این مطلب درست است که من صورتجلسات را امضا کرده‌ام ولی قبل از امضا در همه‌ی صورتجلسات یکی دوصفحه مطلب در حاشیه‌نوشته و ماوقع قصه را یادآور شده‌ام اگر این آقایان (شریعتیان و اخباری) وحشتی ندارند عین صورتجلسات را با حاشیه‌هائی که من نوشته‌ام دراختیار مردم بگذارند. وقاحت آقایان به‌حدی است که از دادن فتوکپی صورتجلسات به این‌جانب که عضو اصلی انجمن هستم خودداری می‌نمایند. لازم به توضیح است که اصولا نوشتن متن صورتجلسه از هنگامی شروع شد که من درنامه‌ای به جناب رئیس جمهور یادآور شدم که آقایان از تنظیم صورتجلسه ابا دارند و بعد از آن بود که آقایان به وحشت افتاده و به تنظیم صورتجلسه پرداختند و جالب آنکه در حاشیه‌ی همین صورتجلسه که در روزنامه چاپ شده است من مطالبی بخصوص در مخالفت با بند سوم آن نوشته‌ام، چرا از چاپ آن خودداری شده است؟ و ماده‌ی ۶ همین صورتجلسه (فرستادن ۷۰۰ ناظر به حوزه‌ها) نیز که با توافق وزیر کشور تهیه شده بود بعدا به واسطه‌ی توطئه‌ی آقایان فوق‌الذکر اجرا نشد (صورتجلسه‌ی بعدی شاهد این مطلب است) و به همین لحاظ بود که نوشتم انجمن نظارت مرکزی هیچگونه نظارتی ندارد و کارش تهیه‌ی کاغذ و مداد می‌باشد ولاغیر که خیلی هم به آقایان برخورد.

هفتم آنکه:

با اینکه مسئله‌ی مناظره‌ی تلویزیونی اول بار از جانب من مطرح شد نمی‌دانم چرا آقایان تا به حال در این مورد هیچ گونه اعلام آمادگی نکرده‌اند و به این بهانه‌ی واهی که اگر چنین باشد باید ۲۴ ساعته شاهد مناظره‌های طولانی باشیم از این مهم ابا دارند. آقایان اگر ریگی به کفشان نیست و ترسی ندارند این گوی و این میدان ...

و هشتم آن که:

آقای شریعتیان خواسته‌اند نتیجه‌ی سنجش افکار در همکاری‌های مردم با رئیس جمهور را بدانند. من خودم از شخص جناب رئیس جمهور این مطلب را شنیدم.

چند روز قبل از انجام انتخابات با عالم بزرگوار استاد علی تهرانی خدمت جناب رئیس جمهور رفتیم. ایشان در حضور استاد به این ترتیب گفتند که مطابق سنجش افکار در تهران آقای بازرگان نفر اول و آقای رجوی نفر دوم است (از استاد تهرانی استشهاد می‌کنم). بنابراین از این بابت باید خیال آقای شریعتیان راحت شود که در انتخابات تقلبات وحشتناک بوده است چرا که این سنجش در مورد آقای بازرگان با اختلاف دونفر تقریبا درست از آب درآمده ولی فرد دیگر یکمرتبه از نفر دوم به نفر سی‌وهشتم تنزل کرده است!! لازم به توضیح است که همین سنجش افکار آراء آقای رئیس جمهور را قبل از انتخابشان ۷۵% یعنی حتی چیزی کمتر از همان رقمی که بعدا به دست آمد نشان می‌داد.

وبالاخره در پایان قضاوت را به عهده‌ی ملت شریف (و نه آن مردم مخصوص مورد استناد آقای اخباری و حزبشان) می‌گذارم. تاریخ قضاوت خواهد کرد که این آقایان و همپالکی‌هاشان در مقام برگزار کننده‌ی انتخابات چه ظلمی در حق این ملت رنجدیده روا داشته‌اند.

"وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون"

رونوشت:

۱ - دفتر ریاست جمهوری

۲ - روزنامه‌های، کیهان، اطلاعات، جمهوری اسلامی، بامداد، صبح آزادگان، انقلاب اسلامی، جنبش مجاهد.

متن خوانای نامه‌ی وزیر کشور

تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۲۵
شماره ۲۴۵۷۰/۵۵

ریاست مرکز آمار ایران

عطف به نامه‌ی شماره‌ی ۷۸۵۸ مورخ ۱۳۵۸/۱۲/۲۳ آن مرکز نظر به اینکه امر استخراج آراء انتخابات مجلس شورای‌ملی‌جمهوری‌اسلامی ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و لازم است در اسرع وقت و با نهایت دقت توسط افراد صالح و با تجربه و مؤمن به انقلاب اسلامی ایران انجام گیرد.

لذا با توجه به سابقه‌ی همکاری صادقانه‌ی تعدادی از کارکنان آن مرکز که اسامی آنها ضمیمه گردیده است، خواهشمند است دستور فرمائید ضمن لغو احکام افرادی که طی نامه‌ی شماره‌ی ۷۸۵۷-۱۳۵۸/۱۲/۲۳ به فرمانداری تهران معرفی گردیده‌اند و هم چنین لغو حکم شماره‌ی ۷۸۵۸-۱۳۵۸/۱۲/۲۳ آقای علی‌اکبر بهبهانی به عنوان سرپرست گروه استخراج نسبت به صدور احکام مأموریت افراد نامبرده در لیست ضمیمه از تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۲۵ لغایت پایان شمارش آراء انتخابات به سرپرستی آقای سید جواد موسوی نسل خامنه اقدام نموده وکلیه امکانات و لوازم مورد نیاز گروه شمارش آراء را در اختیار نامبرده قرار دهید.

محمد رضا مهدوی کنی
سرپرست وزارت کشور
امضاء

گیرندگان رونوشت

۱- ستاد انتخابات کشور برای اطلاع.
۲- فرمانداری تهران جهت اطلاع و همکاری لازم با گروه اعزامی.
۳- انجمن اسلامی مرکز آمار ایران برای اطلاع و اقدام فوری.

بقیه از صفحه ۲

نظر برادر مجاهد مسعود رجوی...

مورد حمایت قرار داده‌است.

۳ ـ در همین حال مجموعه‌ی آراء اعلام شده به نفع مجاهدین در شهرستان‌ها ۹۰۶۴۸۵ نفر است که در این میان فقط ۲ نفر از کسانی که از جانب ما در ۲ شهر حمایت شده‌اند (یعنی عضو ما نیستند ولی ما به آنها اعتماد داشته و در زمره‌ی سایر طرفداران‌مان به آنها رای داده‌ایم.) برگزیده شده‌اند. خوب عدد ۹۰۶ هزار را که مجموعه‌ی آراء کاندیداهای رسمی و حمایت شده‌ی ما در شهرستان‌ها با عدد یک میلیون و ۶۱۷ هزار و یا عدد ۵۰۶ هزار مقایسه کنید.

۴ ـ مطابق همین آراء اعلام شده (که به آن معترضیم) لیست کاندیداهای مجاهدین و آنهائی که مورد حمایت قرار گرفته‌اند تقریباً بیش از ۱۳٪ کل آراء کشور را به دست آورده است. توجه می‌دهم که در این محاسبه اولاً ما در بسیاری نقاط کاندیدی معرفی نکرده‌بودیم که طرفداران‌مان به او رای بدهند و ثانیاً آراء آقای دکتر گلزاده‌ی غفوری را در تهران، که از ایشان حمایت کرده‌بودیم به حساب خودمان منظور نکردیم.

معنای این رقم ۱۳٪ این است که اگر حتی به‌فرض همین آراء را هم به عنوان پایه مورد قبول قرار دهیم نهایتاً نیز اگر انصاف مراعات شود بایستی لااقل ۱۳٪ نمایندگان مجلس جدا از آن جریانی نظیر مجاهدین باشد. یعنی حدود ۳۵ کرسی نمایندگی مطابق همین آراء اعلام شده. حال آنکه چنانکه گفتم در مرحله‌ی اول انتخابات تاکنون فقط ۲ نفر از کسانی که مورد حمایت ما قرار گرفته‌بودند برگزیده شده‌اند.

ممکن است شما در اینجا بگوئید که آنچه تابحال گفتم ذاتی و ضروری هر سیستم پارلمانی و رای‌گیری این چنینی است، چرا که ما کرسی‌ها را برحسب کل آراء یک حزب یا سازمان در سراسر کشور که پخش نمی‌کنیم، بلکه با این سیستم چه بسا که سازمانی فی‌الواقع از روی تعداد رای سراسری خیلی هم از این بیشتر رای داشته باشد، ولی یک نماینده هم نتواند به مجلس برسد. چرا که ما که مثل بعضی از سیستم‌ها برحسب کل آراء یک حزب در کشور کرسی‌ها را تقسیم نمی‌کنیم!

در جواب من می‌گویم که حرف شما درست است ولی من هر دو قبول کردیم که در ذات این سیستم نمایندگی، این ایراد اساسی وارد است.

لیکن اعتراض کنونی ما در اینجا نیست. بلکه در این است که در چارچوب همین سیستم و رای‌گیری موجود نیز اگر درستی و صحت عمل رعایت می‌شد، نتیجه خیلی فرق می‌کرد. اجازه بدهید باز هم با زبان اعداد و به عنوان نمونه در همین تهران اوضاع را بررسی کنیم:

۱ ـ براساس نظرسنجی‌های قبلی، کم نیستند گروه‌ها و یا شخصیت‌هائی که معتقد بودند من نیز یا جزو نفرات اول آراء تهران خواهم بود و یا اگر کسانی در دور اول به مجلس راه یابند منهم جزو آنها خواهم بود.

۲ ـ فهرست گروه‌های سیاسی و اجتماعی حمایت کننده از من، در انتخابات اخیر نیز به سادگی مؤید این امر است.

۳ـ مطابق نرخ رشد آراء سازمان ما در سراسر کشور نسبت به انتخابات خبرگان که قریب ۳۰۰٪ است و با توجه به اینکه نرخ رشد آراء در تهران به دلیل متمرکز بودن حمایت سایر نیروها روی خود من در تهران از این هم بیشتر است، علی‌القاعده می‌بایست لااقل سه برابر خبرگان به نام من رای خوانده می‌شد.

۴ـ مطابق آراء اعلام شده در تهران، از هر چهار نفر تهرانی یکی به من و سه نفر مشترکاً به نفرات ساخته شده‌تر ائتلاف بزرگ (حزب جمهوری و روحانیت مبارز) و گروه همسان رای داده‌اند. یعنی همان ۱۷ نفری که (بدون منظور کردن آقای دکتر گلزاده غفوری) در دور اول با آراء بالای یک‌میلیون الی ۱/۵ میلیون به مجلس راه یافتند. حال این که با توجه به همه‌ی واقعیات سیاسی و اجتماعی موجود چنین چیزی امکان ندارد. زیرا:

اولاً ـ چون هر حزب یا سازمانی همیشه مقداری نیروی خاص وابسته به خود دارد که به لیست او کاملاً رای می‌دهند. پس نیروهای خاص حزب جمهوری و روحانیت مبارز که به فهرست ۳۰ نفری ائتلاف بزرگ رای داده‌اند آراءشان بایستی از ۱/۵ میلیون منها شود.

لذا سوال این‌است که چطور می‌شود نزدیک به ۱ الی ۱/۵ میلیون رای دوش به‌دوش به نام ۱۷ نفر آقایانی باشد که فوقاً اشاره کردم. به خصوص که بعد از سقوط دولت بازرگان اختلاف میان حزب جمهوری و نهضت آزادی اوج گرفت و کیست که از آن همه تبلیغات و افشاگری علیه نهضت آزادی بی‌اطلاع باشد. ملاحظه می‌کنید که این سوال هیچ جوابی ندارد مگر این که بگوئیم ائتلاف بزرگ حتی به میزان مجاهدین نیز آراء خاص خودش را که به لیست ۳۰ نفره رای‌بدهند نداشته است که تکافی میان آراء حزب جمهوری و نهضت آزادی به‌هم نخورد. که در این صورت سوال این است که ائتلاف بزرگ چگونه توانسته است نماینده به مجلس بفرستد؟

فرض دیگر این است که بگوئیم دعواهای حزب علیه نهضت آزادی طی این مدت تماماً جنگ زرگری بوده و هر آنچه که روزنامه‌ی جمهوری می‌نوشت که مثلاً فلانی در خط غرب است و ... صرفاً یک مانور تبلیغاتی بود؟ اما به نظر من فرض واقعی‌تر، این‌است که یک تقلب بزرگ حدود ۴۰۰ الی ۵۰۰ هزار رای صورت گرفته (فرضی که به واقعیت نزدیک‌تر است) و الا هر فرضی غیر از این هم جز به این معنی نیست که مردم از آنهمه افشاگری‌ها هیچ چیز را قبول نکرده‌اند که سازمان حزب و بخصوص بعضی آقایان بایستی تشریف بیاورند و از آن همه وقت‌گیری‌ها انتقاد از خود بکنند و بعد هم توضیح بدهند که چطوری مردمی که آنهمه حرف‌ها و اقدامات ایشان را در رابطه با لانه‌ی جاسوسی باور نکردند بازهم ایشان را انتخاب کردند و به ایشان رای اعتماد دارند...!؟

این‌ها شمه‌ای از مطالبی است که آقای ابوالقاسم سرحدی‌زاده رئیس انجمن نظارت مرکزی که گویا از شنیدن نظرسنجی‌های قبلی مربوط به من بسیار مکدر شده‌اند بایستی در اطراف آن بیندیشند. البته من ایشان را راهنمائی می‌کنم که اگر همانطور که در سوالی که در مطبوعات بعمل آورده‌اند وانمود شده به راستی جویای حقیقت آمار و ارقام انتخاباتی هستند، می‌توانند سر نخ را از اینجا دنبال کنند که مثلاً:

ـ چرا ته‌چک‌های ورقه‌های رای‌گیری را شماره مسلسل نزدند که در خاتمه رای‌گیری بتوانند فوراً تعداد آراء کل ریخته شده به صندوق را مشخص فرمایند تا اعلام آراء کل به دو هفته بعد موکول نشود. ناچیزی که احتمال هرگونه فعل و انفعالی در آن می‌رود؟

ـ چرا بسیاری از صندوق‌ها چندین روز بعد از خاتمه رای‌گیری و حتی در مواردی ۱۵روز بعد به انجمن رسیده است؟ آیا شمارش فی‌المثل ۱۰۰ رای در هر صندوق در حوزه، این قدر طول داشته (در حالی که قانوناً بایستی بلافاصله بعد از رای‌گیری و بدون فوت کمترین وقت صورت می‌گرفت) و با تراکم انتخا[illegible] مابین حوزه و انجمن مرکزی خیلی سنگین بوده است؟

ـ چرا نمی‌گذارند دوست همکار شما در انجمن مرکزی به تلویزیون بیاید و حرف‌هائی را طی مدت همکاری با شما بزند؟

ـ چرا؟ در لیست آخر اعلام نتایج که فاطمه رضائی و مهدی ابریشم‌چی در آستانه‌ی ورود به مرحله‌ی دوم بودند نیز برخلاف هر دو حائز اکثریت نسبی اعلام نشدند؟ و همان شخص سری آخر صندوق‌ها، آنها را از دور اکثریت نسبی به خارج راند؟

ـ چرا؟ . . . .

این مطالب را من از این جهت عرض می‌کنم که کار دارد آنقدر بالا می‌گیرد که فکر می‌کنم آخر همه‌ی نیرنگ‌ها یاره روشن بود که مطلب اصلی! هم ما بوده‌ایم!

و این هم یکی از عجایب انتخابات این دوره است که: چماق و کتک و ضرب وجرح و اخراج یاران ما از محل صندوق‌ها از آن ما؟! رای از آن آقایان! ولی متقلب هم ما!! اگر این‌طور است پس چرا انتخابات را باطل نمی‌کنید؟ واقعاً منطق جالبی است که کسی که حدود ۱/۵ میلیون رای برایش خوانده‌اند و سعی از لیست او به مجلس راه یافته و بعد هم در مرحله دوم خواهد رفت، باید و بدیهی بود که مجاهدین (که فقط یک نفر از لیست آنها به مرحله دوم راه یافته) تقلب کرده‌اند، یعنی می‌خواهند بگویند که باید هر ۲ میلیون رای را به نام‌شان می‌خواندند؟ به مرحله‌ی دوم راه می‌یافت؟ پس لطفاً بیائید و این را قدری صریح‌تر اعلام کنید تا بفهمیم که انتخابات واقعاً آزاد و بدون تقلب و یعنی عدل و انصاف از نظر شما یعنی چه.

به‌نظر ما سیاست خارجی و داخلی یک‌کل به هم پیوسته و تجزیه‌ناپذیر است و علیهذا مبارزه‌ی ضد امپریالیستی به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند و نباید عمده‌ترین مسائل داخلی مربوط به‌خود را تحت‌الشعاع قرار دهد.

بقیه از صفحه اول

دم ازمردم زدن، بازار داغی پیدا کرده‌است، هرکسی خودش را، مردم‌گرا و مردمی می‌داند، اما در ورای همه‌ی این ادعاهای پوچ و بی‌معنی، مردمی‌بودن مفهوم خاصی دارد که باید در عمل مدعیان، تجلی و بروز نماید. آیا می‌توان مدافع استثمار بود و دم از مردم زد؟ می‌شود سنگ سر راه تشکیل شوراهای مردمی انداخت و دم از مردم زد؟ می‌توان کوچک‌ترین اعتراضات و انتقادات مردم را لقب "اعمال ضدانقلابی" داد و بازهم مردمی بود، می‌شود که خلق‌ها را به گلوله بست و دم از مردم زد. برای اینکه با مفهوم واقعی مردم‌گرایی آشنا شویم در چند شماره به مردم‌گرایی توحیدی اشاراتی می‌نمائیم.

مردم‌گرائی توحیدی و مردم‌گرائی مبتذل

مقدمه

اگر مردم‌گرایی را به معنی اتکاء به نیروی مردم و مبارزه به خاطر محقق ساختن اراده و خواست آنها (آرمانهای مردمی) بدانیم، همواره در سراسر تاریخ انقلابیون و مصلحین بزرگی وجود داشته‌اند که به خاطر چنین آرمانی مبارزه کرده‌اند و عاشقانه سرشار از عشق بی‌پایان نسبت به توده‌ها دست به فداکاریهای عظیم زده‌اند. انبیای توحیدی از نمونه‌های بسیار متقدم در زمره‌ی اصیل‌ترین و پاکباخته‌ترین مردم‌گرایان انقلابی تاریخ بوده‌اند. زیرا آنها در تاریک‌ترین اعصار جهل و بردگی که از بسیاری از رهبران انقلابی امروز جری‌تر بود نسبت به مردم و بخصوص محروم‌ترین و پائین‌ترین نیروهای اجتماع (مستضعفین) مژده‌ی حاکمیت و وراثت زمین را دادند. آنهاکه پرچم پی‌گیرترین مبارزات را برای رهائی خلق از زیر یوغ برده‌داران و استثمارگران برافراشتند. با در دست داشتن دلایل و بینات آشکار، مردم را به قیام برای برانداختن ارزشها و نظام مبتنی بر قسط فرا می‌خواندند و این رسالت آنها بوده: "*لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الکتاب والمیزان لیقوم الناس بالقسط*...." (حدید ـ ۲۵) (ما رسولان را با نشانها فرستادیم، همراه ایشان کتاب و ترازو بود، تا مردم به قسط قیام کنند...)

سدکنندگان راه تکامل و دشمنان خدا و خلق نیز با انحاء طرق سعی در جلوگیری از رشد این نهضت‌ها می‌کردند. آنها وقتی وسعت پایگاه توده‌ای انبیاء را می‌دیدند سراسیمه می‌شدند و با توسل به حیله‌ها و آزارهای گوناگون تلاش می‌نمودند که مردم را نسبت به آنها بدبین سازند و آنان را منفرد و منزوی کنند. حتی گاه وحشت چنان بالا می‌گرفت که برای محو پایگاه مردمی انبیاء اقدام به کشتن و اسارت تک‌تک خاصان و هواداران آنها می‌نمودند (سوره‌ی قصص ـ آیه ۴). این درگیریها و مبارزات، نتیجه‌ی طبیعی بعثت و قیام انبیا بود. همان رسولانی که به حرفهایشان عمیقاً معتقد بودند و همراه با مردمی که به آنها می‌پیوستند تا پای جان، در دفاع از عقاید خود، مقاومت می‌کردند.

ارزشهایی که انبیاء با مبارزه و فداکاری خود در متن تاریخ و جوامع بشری، پی‌ریزی کردند، به عنوان بخشی از فرهنگ بشری، بعدها الهام‌بخش انقلابیون و مصلحین مردم‌گرایی شد که در پیشاپیش طبقات ستمدیده و محروم، مبشر رهائی آنها از زیربار استثمار بوده‌اند.

انقلابات شکوهمند مردمی متعددی با هدف آزاد ساختن توده‌های زحمتکش و استثمار شده و تأسیس حاکمیت آنها، در ادوار مختلف تاریخ به وقوع پیوست که هنوز هم ادامه دارد.

مضمون و شکل مردم‌گرائی در ادوار مختلف تاریخی

صرفنظر از دیدگاه انبیای توحیدی و رهروان آگاه و شایسته‌ی آنها مضمون و شکل "مردم‌گرائی" در افکار و عملکردهای فیلسوفان و رهبران در طول تاریخ تکامل یافته و همواره با شرایط تاریخی و مناسبات اقتصادی ـ اجتماعی پیوند داشته است.

در قرون جدید و در آستانه‌ی پیدایش بورژوازی، اعتقاد و درک نویسندگان و فلاسفه‌ی این دوره تحت تأثیر فرهنگ طبقاتی بورژوازی نوخاسته نسبت به "مردم‌گرائی" اعتقاد و درک آنان نسبت به "مردم‌گرائی" شامل یک مفهوم صوری و جدا از شرایط اجتماعی و اقتصادی می‌شد همان مفهومی که برای واژه‌ی دمکراسی قائل بودند و همان نوع دموکراسی که از بعد از پیروزی انقلابات بورژوائی تا کنون در کشورهای سرمایه‌داری وجود داشته‌است. در حقیقت در چنین جوامعی، دمکراسی به صورت شکلی از تسلط طبقاتی در خدمت طبقات استثمارگر و ابزار حاکمیت سیاسی آنها بود. زیرا بورژوازی اگرچه برای اراده‌ی مردم ظاهراً احترام قائل بود و حق انتخابات عمومی و آزادیهای سیاسی را به رسمیت می‌شناخت، اما در عمل، امکانات توده‌ی مردم را برای استفاده از همه‌ی این حقوق به طرق مختلف محدود می‌کرد.

با شکل گرفتن مبارزات عظیم ضدامپریالیستی با مضمون استقلال، مفهوم جدیدی از مردم‌گرائی و دمکراسی ارائه شد که برخلاف برداشت‌های بی‌محتوای پیشین، دارای مضمون مشخص مردمی و خلقی بود. این مفهوم که "دموکراسی نوین" نام گرفته و از طریق دست زدن به یک مبارزه‌ی پیروزمند و رهائی بخش ضدامپریالیستی و سرنگون ساختن رژیم‌های دست‌نشانده و وابسته قابل حصول است. مرزهای مشخصی با دموکراسی‌ها و مردم‌گرائی‌های کاذب بورژوازی دارد که به هیچ وجه قابل انکار نیست.

انقلابات دمکراتیک نوین که درمقطع کنونی تاریخ، بخش وسیعی از خلقهای تحت سلطه درگیر آن هستند، در مرحله‌ی نخست، هدفش استقرار حاکمیت تمام خلق، تحت رهبری نیروهای ضداستثمار است. این جنبش‌ها، برخلاف انقلابات بورژوائی، جزئی از انقلاب جهانی ضداستثماری است، که مهمترین مشخصه‌ی آن، بسیج تمام خلق برای غلبه بر امپریالیسم و انتخاب راه رشد ضدبهره‌کشانه است. راهی که در انتهای آن، آزادی از قید بهره‌کشی انسان از انسان و تأسیس حاکمیت واقعی توده‌های زحمتکش و استثمار شده را جستجو می‌کند.

اینها گامهای ارزنده‌ای هستند که انقلابیون عصر ما مبتنی بر آگاهی عمیق خلقهای انقلابی، در جهت بارزساختن نیروی خلاق توده‌ها و تحقق بخشیدن به حاکمیت اراده‌ی آنها بر سرنوشت خودشان، برداشته‌اند. بی‌جهت نیست که عصر ما را عصر آگاهی و انقلاب خلقها نامیده‌اند. عصری که مردم محروم اراده کرده‌اند که با مبارزه‌ی پی‌گیر و قهرآمیز خود بزرگترین دشمن غدار بشریت را به زانو درآورند. میلیونها توده‌ی مردم، با صمیمیت و خلوص از انقلاب پشتیبانی می‌کنند. این همان دژ استوار و پولادینی است که هیچ نیروئی را یارای درهم شکستن آن نیست.

امروز هر انقلابی راستین، دارای قلبی مالامال از عشق به مردم و ایمان به نیروی خلاق آن‌هاست. این ایمان و عشق به مردم را که بدون آن مبارزه امکان ندارد، به خوبی در سخنان یکی از انقلابیون بزرگی که سالیان طولانی رهبری مبارزات یک خلق را بر عهده داشته می‌توان دید. وی درباره‌ی ضرورت اتحاد متکی بر توده‌ای چنین گفته است:

"... قهرمانان واقعی، توده‌ها هستند... توده‌ها دارای نیروی خلاقه‌ی لایزال‌اند... در مدتی بسیار کوتاه صدها میلیون دهقان چون طوفانی سهمگین، چون گردبادی تند، به نیروئی بس قدرتمند و نیرومند چنان بپا خواهند خاست که هیچ نیروئی را، هر قدر هم‌که عظیم باشد، یارای بازداشتن آن‌ها نخواهد بود. آن‌ها تمام قید و بندهائی را که دست و پایشان را می‌بندد، می‌گسلند و در شاهراه آزادی به پیش می‌شتابند. آن‌ها تمام امپریالیستها، دیکتاتورهای نظامی و ...... را به گور خواهند سپرد. آن‌ها تمام احزاب انقلابی و تمام انقلابیون را در کوره‌ی عمل می‌آزمایند تا بتوانند آن‌ها را به حریم خود راه دهند و یا آن که از دامان خود طرد کنند."

در حقیقت انقلاب متعلق به مردم و رأی واقعی از آن ایشان است. مردم تنها وقتی که نقش خود را در تعیین سرنوشت خویش ببینند، استعدادهایشان شکوفا می‌گردد و خلاقیت‌های نامحدود آن‌ها به منصه‌ی ظهور می‌رسد. اگر بخواهیم یک نظام مردمی بنا کنیم هیچ راهی به جز تکیه نمودن به مردم و مشارکت دادن آنها در کار و سرنوشت خودشان، وجود ندارد. برای یک سیستم انقلابی هیچ سرمایه و امکانی بالاتر از اعتماد و حمایت مردم نیست. به راستی وقتی یک انقلاب و انقلابی از نیروی حمایت کننده‌ی توده‌ای برخوردار نباشد، دیگر چه خواهد داشت! دیگر هرگز نخواهد توانست به امر بسیج خلق ـ که لازمه‌ی پیروزی در نبرد علیه امپریالیسم است، تحقق بخشد. دیگر حیات و موجودیت او نیز منتفی است. درست مانند ماهی که بدون آب هیچ امکانی برای بقاء و زنده ماندن نخواهد داشت.

سیستم‌های ضد خلقی و پوسیده از آنجائی که به مردم متکی نیستند، هیچ آینده‌ای ندارند و لاجرم در مقابل نیروی خلق شکست خواهند خورد. زیرا عظیم‌ترین سرچشمه‌ی نیروهای بزرگ در میان توده‌های مردم نهفته است. راز مهم نیروی فوق‌العاده‌ی بسیج توده‌ای نیز در این نهفته است که به توده‌ها امکان داده می‌شود از ابتکار عملی خود استفاده کنند و استعدادهای درونی خویش را شکوفا سازند. این همان عاملی است که از نیروی مردم یک قدرت شکست ناپذیر می‌سازد. که قادر است بر هر تکنیک و سلاحی غلبه کند. در این زمینه خوب است به یکی از مصاحبه‌های ژنرال جیاپ طراح و فاتح انقلابی در نبرد "دین بین فو" اشاره کنیم. او در تشریح دلایل پیروزی "دین بین فو" و نقش تعیین کننده‌ی توده‌های مردم، در پاسخ آنهائی که گناه شکست فرانسه را به گردن بی‌لیاقتی ناوار ژنرال فرمانده‌ی فرانسوی می‌انداختند گفت: "شما بی‌جهت ناوار را بی‌لیاقت و عامل شکست فرانسه می‌دانید، او یک نظامی با تجربه و کاردان بود و وظایفش را هم در حد امکانات بسیار خوب انجام داد به نحوی که هر کسی دیگر هم که جای او بود، نتیجه‌ای بیشتر از او عاید شما نمی‌کرد. نقطه ضعف "ناوار" مربوط به عاملی است که هرگز در آموزشها و مطالعات و آکادمیهای نظامی شما، جائی نداشته و نمی‌توانسته‌هم داشته باشد. آن عامل خلق است که دخالت مؤثر آن در این نبرد، تعیین کننده‌ی پیروزی ما و شکست شما بود"

به همین ترتیب نیروهای عقب مانده و ارتجاعی نیز به درجه‌ای که از دیدگاه خلقی ـ انقلابی فاصله دارند، نسبت به قدرت و نیروی خلق بی‌اعتقاد بوده و در امر بسیج آنها فاقد توانائی‌اند. هر چند که در یک مقطع توانسته باشند با بهره‌گیری از مجموعه‌ی عوامل و شرایط موجود سیاسی تا مدتی توده‌های ناآگاه را بفریبند و آنها را به دنبال خویش بکشانند. لیکن بالاخره وقتی که توده‌ها آگاه می‌شوند دست رد به سینه‌ی آنها زده و آنها را از حریم خود طرد می‌کنند. از این رو آنها نیز به دلیل فقدان مواضع انقلابی در برخورد با مسائل مختلف اجتماعی و اقتصادی و سیاسی مضافاً بر تمایلات جاه‌طلبانه و انحصارطلبانه، سرانجام امکان خود را برسر مسأله‌ی بسیج مردم و تأمین حاکمیت خلق از دست داده و مردود می‌شوند.

وجه مشترک تمام استثمارکنندگان این است که سلطه و بهره‌کشی و مشخصاً "خوشبختی"شان را بر اساس بدبختی مردم بنا می‌کنند و لذا استثمارگران بخاطر خوشبختی تمام ثروت یا قسمت اعظم افراد نیز را پایمال می‌کنند. حال آن که در مورد نیروهای رشد یابنده (انقلابیون) قضیه معکوس است. آنها می‌خواهند خوشبختی خود را بر اساس شرکت در انقلابات رهائی‌بخش مردم بنا کنند. آنها برای آزادی توده‌های وسیع مردم و تمام بشریت مبارزه می‌کنند و می‌خواهند امتیازات ویژه‌ی عده‌ی قلیلی از مردم را از میان ببرند. این است مفهوم انقلابی "مردم گرائی".

از نظر یک انقلابی، ناشایست‌ترین و نارواترین کار آن است که به نفع خود و یا گروه معدودی از مردم فعالیت کند. چرا که نقطه‌ی آغاز حرکت هر عنصر مردم‌گرا، پشت کردن به منافع خود و خدمت صمیمانه به خلق است. خدمتی که از یک سو به حرکت و آزادی خلق و از سوی دیگر نیز به همه‌ی هستی یک انقلابی می‌انجامد.

(ادامه دارد)

نگاهی به‌اخبار و رویدادهای دنیا

در حرف ضد امپریالیسم در عمل....

در حالی که، از سویی، شیطان بزرگ "آمریکا" دست به لشکرکشی و تمرکز قوا، در منطقه‌زده، و تمام کشورهای مرتجع، و دست نشانده‌ی خود، در منطقه‌را، زنجیروار، به پایگاهی برای توطئه برعلیه ایران، مبدل ساخته، و از سوی دیگر دولت بعث عراق، با طرح مسائل انحرافی چون دعاوی ارضی، ... سعی در منحرف کردن اذهان مردم، از دشمن اصلی، یعنی آمریکا داردو درست زمانی که امام خمینی، باردیگر بر امپریالیسم آمریکا، بمثابه‌ی‌دشمن اصلی، شیطان بزرگ، و ... تاکید نموده‌اند، هرگونه دامن زدن به تفرقه‌ها، درگیری‌های گروهی، و طرح مسائل انحرافی، در مسیر خواستهای امپریالیسم است.

اگر اعتقاد داریم که یک مبارزه‌ی ضد امپریالیستی تنها با اتحاد و یکپارچگی تمام خلق میسر است، باید تجلی این وحدت را نه در شعار، که در عملکردهای ضد امپریالیستی، مشاهده نماییم.

▪ (۵۹/۱/۱۹)– بنی صدر: امروز بنا را باید گذاشت بر یکدلی، گذشته را هرکسی و هرگروهی کنار بگذارد.

▪ (۵۹/۱/۱۹) شورای انقلاب: ... جناحهای سیاسی باید مسائل گروهی و اختلافات کوچک و بزرگ خودرا فراموش کنند.

▪ (۵۹/۱/۲۱)– هاشمی رفسنجانی: ... گروههای سیاسی باید بدانند که ما دریک مرحله‌ی حادی درمبارزه‌ی‌انقلاب با ضد انقلاب هستیم و آمریکا موضع جدید خود را روشن کرده. ... و باید روی نقاط مشترکمان فعلا تکیه بکنیم.

▪ (۵۹/۱/۱۹) حزب جمهوری: ... درمبارزه با آمریکا حاضریم هر نوع محدودیتی را تحمل نماییم و بنظر ما همهٔ سلاحها باید رو به سوی آمریکا باشد و حرفها و اختلافات را کنار بگذاریم.

▪ خبرگزاری پارس (۵۹/۱/۱۸) اصفهان – پرپشت گلفروشی داخل که در کنار دادرسی انقلاب اصفهان قرار دارد مورد هجوم یک گروه ۲۰ نفری قرار گرفت .. انگیزه‌ی این حمله نصب دو عکس از آیت‌الله طالقانی و عکسی از مسعود رجوی در پشت شیشهٔ مغازه بوده است.

▪ (۵۹/۱/۲۰) اصطهبانات: سه شنبه، شیخ ابوالقاسم خزعلی در یک سخنرانی در اصطهبانات شدیدا به سازمان مجاهدین خلق حمله کرد، پس از سخنرانی وی، مردم به یک کتابفروشی هواداران این سازمان حمله کردند... در ضمن به یک منزل اجاره‌ای هواداران در این شهر نیز حمله شد.

▪ (۵۹/۱/۱۹)– ماهشهر – عده‌ای از اهالی این شهر باتعطیل مغازه‌ها و با دادن شعار بر علیه مجاهدین و فدائیان به چندین کتابفروشی حمله کرده و آن‌را به آتش کشیدند.

▪ (۵۹/۱/۲۱)– گناوه – بازار بندر گناوه به‌عنوان اعتراض به‌برپایی یک نمایشگاه عکس از سوی گروه‌های چپ تعطیل شد و عده‌ای از مردم ضمن راهپیمائی خواستار تعطیل مراکز فروش کتب کمونیستی واخراج دبیران چپ شدند و اعلام داشتند که اگر مقامات مسئول به این خواستها توجه نکنند، راسا اقدام خواهند کرد.

▪ (۵۹/۱/۲۱)–بهشتی: ... بخش دادگاه و دادسرای انقلاب، مسئول تصمیم گیری در مورد کسانی است که در امر تولید اخلال می‌کنند.

▪ (۵۹/۱/۲۱) مهدوی‌کنی: ... جنایت دستهای آلوده جهت تخریب و ایجاد کم‌کاری و یا بی‌کاری و تحصن و تعطیل واحدهای تولیدی ... بکار امید بلافاصله‌شناسائی و به سزای اعمالشان خواهند رسید.

▪ (۵۹/۱/۱۸) – دورود – هزاران نفر، از طبقات مختلف مردم درود، به عنوان اعتراض، به‌انحلال سپاه پاسداران درود و همچنین اخراج پاسداران غیر بومی، بهجمع تظاهرکنندگان بیکارپیوستند... که‌بعد از مدتی با پاسداران اعزامی به درود درگیر شده، و اعضای سپاه پاسداران اعزامی در ساختمان شهرداری، بخشداری سنگر گرفتندو شروع به تیراندازی کردند. این درگیری، پس ازیک ساعت تیراندازی، سه کشته، و ۱۶ مجروح برجای گذاشت. در پی این حوادث، ادارات، بانکها و بازار این شهر تعطیل شد و عدهٔ کثیری از مردم، به عنوان اعتراض، دست به راهپیمائی زده، و خواستار دستگیری، و محاکمهٔ عاملین حوادث و خروج پاسداران غیر بومی شدند. در رابطه با وقایع درود، بیش از ۷۰ نفر توسط پاسداران اعزامی (به‌درود) دستگیر شدند.

▪ خبرگزاری پارس (۵۹/۱/۱۹) قطب‌زاده در پایان جلسهٔ شورای انقلاب: باید از توقعات دست برداشت، و باید بخصوص، این تحریکاتی که می‌شود، متوقف گردد. ... یکی از تصمیمات شورای انقلاب اینست که‌ما بتوانیم در مقابل این تحریکات، ایستادگی کنیم، و نمی‌توانیم بیش از این تحریکات‌را تحمل کنیم.

▪ (۵۹/۱/۱۸) دکتریزدی: ... خطر، خارج از مرزها نیست، ریشه‌ی ضد انقلاب را، باید در داخل‌جستجو کرد.

▪ (۵۹/۱/۲۱) بهشتی: ... گروهها، در طول ۱۴ ماه، با شایعه‌سازی‌ها و دروغ‌پردازی‌ها، تحریکات کردند و ... طبعا، تحمل این‌جور کارها، میسر نیست، و نتیجتا از مردم دعوت می‌کنیم، که عرصه‌ی اجتماعی ما را براین‌گونه کارهائی که پیروزی مردم‌را، به‌خطر می‌اندازد، تنگ کنند.

▪ (۵۹/۱/۱۸) ماه‌شهر – در جریان درگیری پاسداران، با راه‌پیمائی بیکاران ماهشهر، یک نفر کشته، و دوتن مجروح شدند.

▪ (۵۹/۱/۱۹) اهواز – کارگران اخراجی و بیکار کارخانجات اهواز، به همراه خانواده‌های خود، در خیابان‌های این شهر، دست به راهپیمائی زدند. در این میان، گروهی به عنوان اعتراض به راهپیمایان، به دادن شعار پرداختند، و میان دو گروه، درگیری بوجود آمد، و به مجروح شدن چند نفر، منجر شد.

▪ (۵۹/۱/۲۰) سرمقاله‌ی آزادگان: ... رژیم عراق، تصور می‌کندکه مشغولیت نیروهای مسئول، در مقابله با تجاوز عراق، آنها را در مبارزه با گروهکهای خلقی نما، و توطئه‌گر ضد انقلابی، ناتوان می‌سازد، ولی تجاوزگران عراقی، باید بدانند، که ملت قهرمان، به ضرورت زمان، اجازهٔ نفس‌کشیدن هم به این خلقی‌نماهای ضد انقلابی نخواهد داد.

▪ (۵۹/۱/۲۱) قدوسی به دادگاههای انقلاب: ... و این آخرین هشدار است، تا گروههای منحرف، موضع خود را روشن کنند، و راه خود را مشخص و به‌این وسیله از تمام دادگاههای انقلاب می‌خواهم که تمام نیروی خود را مجهز کنند و هرگونه حرکت و جنبش ضد انقلابی را به شدت، سرکوب کنند.

▪ (۵۹/۱/۱۹) – بخشنامهٔ

بقیه‌در صفحه ۲

از سرویس خبری مجاهد:

در شهرستانها چه می‌گذرد...؟

● زنجان:

– روز بیستم فروردین سپاه پاسداران زنجان طی اطلاعیه‌ای از مردم‌دعوت کرد تا در جشنی که توسط سپاه به مناسبت قطع روابط ایران و امریکا در مسجد پاسداران این شهر برگزار شده بود شرکت کنند سپاه همچنین طی نامه‌ای از انجمن دانش‌آموزان و دانشجویان مسلمان زنجان دعوت کرد تا در این مراسم ضد امپریالیستی شرکت کنند. برادران ما ضمن شرکت در این جشن پیام ضد امپریالیستی خود را نیز قرائت کردند.

● قائمشهر:

– در تاریخ ۱۵ فروردین، به دنبال مداخله‌ی چماق‌به دستان یکی از فئودال‌های روستای" اسماعیل کلای جوبار" به نام یوسفی، برای پس‌گرفتن زمین از اهالی این روستا، درگیری‌هائی ایجاد می‌شود، در این درگیری‌ها روستائیان اسماعیل کلا با تفنگ ساچمه‌ای، چماق‌داران راوادار به فرار می‌کنند. روز بعد به انتقام این‌ماجرا، چماق‌داران دوتن از جوانان این روستا را گروگان می‌گیرند و به همراه فئودال منطقه از روستائیان اسماعیل کلا به دادگاه شکایت می‌کنند. روستائیان زحمتکش نیز متقابلا از فئودال‌ها شکایت می‌کنند، این دو شکایت به جریان می‌افتد و طی آن ابتدا ۳ تن از روستائیان دستگیر می‌شوند و سپس ۱۴ نفر دیگر را باهم دستگیر می‌کنند که ۸ نفر آنها آزاد و ۹ نفر دیگر در زندان هستند. به دنبال این بی‌عدالتی‌ها، کشاورزان اسماعیل‌کلا از ۱۷ فروردین تا کنون در دادگاه انقلاب قائم‌شهر به تحصن نشسته‌اند.

● زرقان فارس

– حکم استخدامی یکی از معلمان مدرسه ی راهنمائی روستاهای "دودج" و "لیوئی" به نام جواد مصفا لغو شده و او را آماده به خدمت کرده‌اند. این معلم طی تلگرافی به ریاست جمهوری گفته است که: مدیر کل آموزش‌و پرورش استان فارس حکم استخدامی او را به جرم هواداری از سازمان مجاهدین خلق معلق نموده است. این معلم طی اعلامیه‌ای ضمن آوردن یک نمونهٔ مشابه دیگر از اقدام فوق، گفته است اقدامات مدیر کل آموزش و پرورش فارس برای جلوگیری از رسیدن پیام قرآن و اسلام انقلابی و عاری از تفکرات ارتجاعی به دانش‌آموزان می‌باشد. او دراین اعلامیه سوال کرده‌است، آقای مدیر کل شما در زمان شاه چه کار انقلابی و مترقیانه‌ای کرده‌اید و چه‌تحفه‌ای برای مردم بوده‌اید که حالا آستین بالا زده و تمامی انسان‌های پاک و انقلابی و مسلمان را به جرم مترقی بودن و داشتن اسلام راستین و انقلابی از کار برکنار می‌کنید. به دنبال اخراج این معلم تعدادی از دانش‌آموزان زرقان در دبیرستان فاطمی این شهر اجتماع کرده و با شعار "اخراج مصفا توطئهٔ ارتجاع‌است" به سمت آموزش و پرورش حرکت نمودند. در پایان راهپیمائی، مقاله‌ای پیرامون‌اخراج این معلم خوانده شد و سپس قطعنامه حول محورهای زیر قرائت می‌شود:

۱– تشکیل دادگاه و ارائه‌ی دلایل اخراج.

۲– حمایت کامل از این معلم به عنوان‌فردی با فکر اسلامی و مترقی

۳– تصفیه‌ی آموزش و پرورش از عناصر ساواکی

۴– تهدید به نرفتن سر کلاسها در صورت عملی نشدن خواسته‌ها.

● سمنان

– بنیاد مسکن انقلاب اسلامی سمنان‌در اجرای خرید و اجاره و واگذاری خانه‌های خالی و تامین نیاز مسکن، طی اطلاعیه‌ای از مردم خواسته، مشخصات خانه‌های خالی را جهت اقدامات، به این بنیاد اعلام دارند.

● اصطهبانات:

سرچماق از زیرعبای شیخ خزعلی که هم طرفدار بحث آزاد است و هم طرفدار حزب جمهوری، بیرون آمد

انقلاب اسلامی چهارشنبه ۲۰ فروردین‌ماه ۱۳۵۹، شماره ۲۲۲

حمله شدید شیخ خزعلی به مجاهدین خلق در اصطهبانات

[illegible]

– در شماره‌های گذشته "مجاهد" در جریان حمله‌ی چماق‌داران به هواداران سازمان در کازرون، که به دنبال تحریک یک‌روحانی به نام خزعلی انجام‌شد، قرار گرفتید. طبق خبرهای جدید ایشان که‌گویا ماموریت تفرقه‌افکنی و تحریکشان پایان نگرفته، سلسله سخنرانی‌های ضد مجاهد مشابهی نیز در فسا و داراب و اصطهبانات داشته‌اند. در اصطهبانات، پس از اتمام سخنرانی ایشان، افراد تحریک‌شده به کتابفروشی طالقانی حمله می‌نمایند. برادران و خواهران سعی‌می‌کنند ابتدا با ایجاد زنجیر از تهاجم آنها جلوگیری کنند ولی مهاجمین با رگبار سنگ موفق می‌شوندوارد کتابخانه شده و کتابها را به خیابانها ریخته و همه را پاره کنند. در این حملات سر چهار نفر از برادران شکسته وخواهری بیهوش می‌گردد که به بیمارستان منتقل می‌شود. اوباش سپس به خانه‌ی یکی از برادران به بهانه‌ی واهی اسلحه‌حمله می‌برند و قفل در را شکسته و وارد می‌شوندوکلیه‌ی‌اثاثیه را به‌داخل کوچه می‌ریزند.

– از دیگر فعالیت‌های ضدآمریکائی !! آقای خزعلی، سخنرانی‌های ایشان در مسجد بناها و دانشکدهٔ علوم در مشهد مقارن ایام انتخابات بود، که مردم را علیه مجاهدین تحریک می‌نمودند که خوشبختانه با هشیاری برادران ما و تذکر به موقع آنان به مسئولین‌حادثه ناگواری رخ نداد. متاسفانه بعضی از سخنرانی‌های سراسر تحریک ایشان از رادیو نیز پخش می‌گردد. همچنین به دنبال ماموریتشان در فارس، ایشان تمامی سخنرانی‌هاشان را بر علیه مجاهدین ترتیب دادند، و در کازرون پس از سخنرانی ایشان چماق‌داران مسلح با شلیک گلنگدن‌یکی از برادران را به سختی مجروح و راهی‌بیمارستان نمودندوهمچنین‌است سخنرانی‌های ایشان درشاهرود، سبزوار و دامغان... چون ایشان مسافرت‌های‌واقعا ضد آمریکائی خود را به شهرستان‌های دیگر نیز انجام خواهند داد، آنهم درست در شرایطی که بیش از بیش نیازمند وحدت علیه این شیطان بزرگ هستیم. لهذاما برای کلیه خواهران و برادرانمان، در سایر شهرهائی که احیانا ایشان سخنرانی خواهند داشت، صبر انقلابی آرزو می‌کنیم.

جمهوری اسلامی

صفحه ۴

پنجشنبه ۲۱ فروردین ماه ۱۳۵۹–

سخنرانی حجت‌الاسلام خزئلی

فسا

اطلاق ارتجاع به روحانیت راه شاه و آمریکاست

[illegible]

● شیراز:

روز بیستم فروردین از طرف انجمن کارکنان مسلمان پالایشگاه نفت شیراز، نمایشگاه ضد امپریالیستی، در محل رستوران پالایشگاه برپا شد که با استقبال زیاد کارگران روبرو شد. هنوز سه ساعت از شروع نمایشگاه نگذشته بود که با تحریک سردمداران معلوم‌الحال انجمن اسلامی پالایشگاه، درگیری و خشونت پیش آمد، دراین درگیری عده‌ای از هواداران سازمان مضروب و نمایشگاه نیز تعطیل شد.

● اهواز:

روز ۱۹ فروردین یک‌راهپیمائی در شهر اهواز، علیه حکومت بعث عراق انجام گرفت. در پایان این راهپیمائی عده‌ای با شعار مرگ بر فدائی از جمعیت جدا شده و به سمت راهپیمائی چریک‌های فدائی خلق رهسپار شدند. راهپیمایان اخیر به سمت آنان یورش برده و متفرق شدند پس از آن تعدادی چماق‌دار و اوباش با وانت‌بار و موتورسیکلت در دسته‌های ۱۰ الی ۱۵ نفری، شهر اهواز را جولانگاه حملات ارتجاعی خود قرار دادند. آنها ابتدا به یک کتابفروشی حاشیه‌ی خیابان متعلق به هواداران سازمان، واقع در ملکه‌ی مجسمه‌ی اهواز حمله کرده و کتاب‌های آن‌را پاره کردند. به دنبال آن عکس بنیانگذاران سازمان را آتش زدند. آنها سپس به سمت انجمن‌دانشجویان مسلمان اهواز رفته و پرده‌ی ستاد انتخاباتی مجاهدین را به آتش کشیدند. اوباش سر راه خود به کیوسک‌های فروشنده‌ی نشریه‌ی مجاهد نیز آسیب رساندند. این تهاجمات وحشیانه تا ساعت ۱۰ شب ادامه داشت.

***

نبرد کرامه نشان داد اراده‌ی خلقها بالاتر است از تکنیک و قدرت نظامی امپریالیستها

برادر مجاهد پرویز یعقوبی در بزرگداشت روز کرامه در کتابخانه دانشگاه تهران

روز سه شنبه ۵۸/۱/۱۸ سالروز حماسه‌ی شکوهمند کرامه بود. به همین مناسبت انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران با همراهی اتحادیه‌ی‌دانشجویان فلسطینی در ایران مراسمی در کتابخانه‌ی دانشگاه تهران در محل برپائی نمایشگاه "فلسطین تنهاست" برگزار نمودند.

در این مراسم برادر مجاهد پرویز یعقوبی شرکت کرد و پیام سازمان مجاهدین خلق به مناسبت روز کرامه را قرائت کرد.

مراسم با پخش یک سرود فلسطینی آغاز شد. سپس سرود مجاهد پخش گردید، شرکت کنندگان این مراسم از دانشجویان ایرانی و فلسطینی و استادان تشکیل‌می‌شدند. بعد از پخش سرود، پیام انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران قرائت گردید. در این پیام به ضرورت وحدت خلق‌ها از جمله خلق ایران و فلسطین بر علیه امپریالیزم و صهیونیزم و پیوند مبارزهٔ آن‌ها اشاره شده بود. در قسمتی دیگر از این بیانیه به سخنان برادر مجاهد مسعود رجوی اشاره شد، به این مضمون که ما اولین بار سلاح را از برادران فلسطینی خود گرفتیم و همیشه آرزو داشته‌ایم ایران را پایگاهی برای رزمندگان فلسطینی نماییم. در این پیام از مقامات رسمی کشور خواسته شده بود، که از انقلاب فلسطین در بعد نظامی و مادی نیز حمایت شود. بعد از قرائت پیام میهمانان به بازدید از نمایشگاه "فلسطین تنهاست" دعوت شدند و شرکت کنندگان نیز به بازدید از نمایشگاه پرداختند. در این بازدید برادران مجاهد به‌اتفاق نماینده‌ی‌اتحادیه‌ی عمومی دانشجویان فلسطینی و سایر مردم حضور داشتند و یکی از خواهران در رابطه با طرحها و عکس‌های‌نمایشگاه توضیحات لازم را می‌داد. سپس شرکت کنندگان به تالار بازگشتند و آن گاه پیام سازمان مجاهدین خلق قرائت گردید. در این پیام آمده بودکه: حماسه‌ی کرامه نشانه‌ی عجز و ضعف امپریالیستها و حقانیت وپیروزمندی به زنجیر کشیده شدگان است و سرآغاز نبرد خلق فلسطین است و انقلاب فلسطین به

بقیه‌در صفحه ۲

[illegible]

نشریه مجاهدین خلق ایران

سال اول

صندوق پستی شماره ۱۵۵۱/۶۳